



**وزارت علوم،تحقیقات و فناوری**

**دانشگاه خلیج فارس بوشهر**

**دانشکده فنی و مهندسی جم**

**پایان­نامه کارشناسی مهندسی صنایع**

**جایگاه صنایع کوچک در توسعه صنعتی ایران**

**مهر1398**

**تقدیم**

به پدرم و مادر عزیزم که در تمامی مراحل تحصیل پشتیبان وحامی من بودند و در تمامی مراحل زندگی حضورشان باعث دل گرمی من بوده است.

**قدردانی**

پس از حمد وسپاس الهی،

از استاد گرانقدر، سرکار خانم مهندس زارع رئیس آبادی که همواره در طول تحصیلم،راهنمایی­های ارزنده ای به من ارائه نموده اند و آموزه­های علمی و اخلاقی بسیاری به من آموختند، کمال تشکر وقدردانی را دارم.

**چکیده**

نقش وجایگاه صنعت در فرایند توسعه اقتصادی جوامع مختلف بر همگان واضح است . امروزه در کشورهای مختلف جهان سیاست­های معطوف به گسترش صنایع کوچک ، به سیاست­های مهم و محوری تبدیل شده است و از این رهگذر پیشرفت صنایع کوچک نقش قابل توجهی درتوسعه اجتماعی - اقتصادی این کشورها بازی می­کند.نکته جالب توجه این است که هرچه یک کشور از نظراقتصادی در سطح بالاتری قرار داشته باشد ، تکیه توسعه صنعتی آن بیشتر بر صنایع کوچک معطوف می­گردد.واحدهای صنعتی کوچک درتمامی کشورها نقش اساسی درتامین اشتغال ، افزایش تولید ملی ، توسعه صادرات وحضور دربازارهای جهانی دارند.این صنایع نسبت بسیار بزرگی را از تعداد بنگاه­های تولیدی و نسبت قابل ملاحظه­ای از اشتغال صنعتی و محصولات صنعتی را بخود اختصاص دادند و زمینه­های مناسب لازم را برای برقرای ارتباط مؤثر بین تولیدات صنعتی و کشاورزی ،جلب سرمایه­های بخش خصوصی و امکان تنوع و انعطاف در تولیدات صنعتی را فراهم کرده­اند.

واژگان کلیدی : منطقه ، توسعه منطقه­ای ، صنعت ، صنایع کوچک

**فهرست**

**فصل اول**

**1-1-مقدمه**

بخش بزرگی از ادبیات توسعه اقتصادی به مبحث صنعتی شدن و توسعه صنعتی اختصاص دارد. اهمیت صنعتی شدن به قدری است که اکثر صاحب نظران آن را با توسعه یافتگی مترادف می دانند . بسیاری از کشورهای در حال توسعه امیدوارند که از طریق صنعتی شدن بتوانند بر مشکلات اقتصادی خود فائق آیند. از آن­جا که در ایران نیز صنعتی شدن ضرورت توسعه اقتصادی تلقی می­شود توسعه صنایع نیز از اهمیت خاصی برخوردار می­شود. در فرایند صنعتی شدن صنایع کوچک نقش مهمی را ایفا می­کنند. خصوصاً زمانی که این صنایع دارای خصوصیات ویژه‌ای همچون اشتغال زایی بالا،نیاز به سرمایه کم باشند .از آن­جا که اقتصاد ایران دچار مشکلاتی همچون بیکاری و کمبود سرمایه است در برنامه‌ریزی‌های توسعه تاکید و تأمل بر این صنایع  ضرورت می‌یابد

**1-2-هدف تحقیق**

مهم­ترین هدف این تحقیق تشریح نقش و جایگاه صنایع کوچک در فرایند توسعه اقتصادی ایران است در این­جا سعی می­شود که یک ارزیابی از اهمیت صنایع کوچک در فرایند و توسعه صنعتی ایران ارائه شود و نقاط ضعف و قدرت آن­ها مورد بررسی قرار گیرند. در ادامه می­خواهیم تا تحولات کمی صنایع کوچک در ایران را طی سال های گذشته مورد بررسی قرار داده و تا حد ممکن علل این تحولات را توضیح دهیم.

**1-3-فرضیه های تحقیق**

-1ایران از نظر تاریخی استعداد صنعتی شدن را دارد.

۲-صنایع کوچک در توسعه صنعتی کشور نقش مهمی ایفا می­نمایند.

3-اشتغالزایی صنایع کوچک نسبت به صنایع بزرگ بیشتر است.

۴-نسبت سرمایه فیزیکی به تولید در صنایع کوچک کمتر از صنایع بزرگ است.

**1-4-سوالات تحقیق**

۱-آیا ایران استعداد صنعتی شدن را از نظر تاریخی داشته است یا خیر؟

2- آیا در فرایند توسعه اقتصادی ایران از اهمیت صنایع کوچک کاسته شده یا افزوده شده است؟

۳- آیا موانع صنایع کوچک نسبت به صنایع بزرگ مزیت­هایی در خصوص اشتغال­زایی انعطاف پذیری صرفه جویی­های سرمایه گذاری و... دارند ؟

4- آیا ساختار صنایع کوچک طی دو دهه گذشته تغییر کرده است؟

**1-5-متدلوژی تحقیق**

همانگونه که در اهداف تحقیق نیز اشاره شد در صدد هستیم تا نقش صنایع کوچک را در توسعه صنعتی ایران مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین ابتدا باید به مفهوم توسعه صنعتی پرداخت شود ما در فصل اول شمول صنعتی شدن و مفاهیم توسعه صنعتی را مطرح می­کنیم .سپس تعاریف مختلف صنعتی شدن رو ارائه کرده و در ادامه به طرح دیدگاه­ها و نظریات در این مورد می پردازیم . در پایان این فصل مستقیما به نظریات مختلف در مورد صنایع کوچک اشاره می‌شود.

در فصل دوم به اهمیت صنایع کوچک پرداخت خواهد شد. در این فصل خصوصیات و ویژگی های صنایع کوچک ومتوسط به تفصیل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد سپس به تجربه کشورهای موفق در صنایع کوچک پرداخته می­شود و نتایج مطالعات تطبیقی کشورهای موفق در زمینه صنایع کوچک گفته می­شود.

در فصل سوم مستقیماً بحث در مورد صنایع کوچک ایران پرداخته می‌شود و این صنایع به وسیله آمارهای منتشره از سوی مراکز آمار ایران و با استفاده از برخی شاخص­ها و متغیرها با صنایع بزرگ مورد مقایسه و ارزیابی قرار می­گیرند. و تقسیم­بندی صنایع و همچنین عوامل بازدارنده گسترش وتوسعه صنایع کوچک ومتوسط مورد بررسی قرار می­گیرد.

فصل چهارم تحقیق مشتمل بر مطالعه تاریخی بخش صنعت در ایران است در این بخش اوضاع اقتصادی ایران و به تبع آن وضعیت بخش صنعت از قبل از اسلام تا اواخر دوره قاجاریه مورد بحث قرار می گیرد تا استعداد تاریخی صنعتی شدن کشور تجزیه و تحلیل شود.

در بخش پایانی نیز به صورت خلاصه نتیجه گیری­های انجام شده و پیشنهادهایی در راستای برخورد مناسب با صنایع کوچک در فرایند توسعه صنعتی ارائه خواهد شد.

**فصل دوم**

**2-1-صنعتی شدن و توسعه**

شاید به توان گفت که از انقلاب صنعتی انگلیس بعد از صنعتی شدن عمیق­ترین تغییر منحصر به فرد در بافت اقتصادی و اجتماعی جوامع بوده است. رژیم­های اروپای شرقی و اتحاد شوروی با عزمی راسخ در معرض این فرایند قرار گرفتند. ژاپن با سرعت اعجاب انگیز و با پیامدهای مهم برای اقتصاد جهانی صنعتی شدن شده است. بسیاری از کشورهای جهان با سرعتی بسیار در حال صنعتی شدن هستند.این­ها رخدادهای جدا افتاده­ای نیستند. صنعتی شدن یک جامعه پیامدهایی برای بسیاری از جوامع دیگر دارد. ما فقط باید به منشا پوشاک، لوازم مصرفی بادوام و اجزای قطعات اتومبیل نگاه کنیم تا ماهیت پیچیده و پراکنده تولید صنعتی و تشخیص دهیم، این رشد صنعتی سراسر جهان ممکن است تصورات متضادی را ایجاد کند، مصرف­گرایی غرب اشتغال همراه با شرایط بد آلودگی محیط زیست و ... اما هیچکس با هر نظری در مورد صنعتی شدن اثرات جانبی آن نخواهد گفت که صنعت با مطالعات توسعه غیر مرتبط است. درست همان طور که انقلاب صنعتی انگلیس انقلاب های بعدی برای اولین بار امکان پایان دادن به فقر و کمبودهای مادی و رنج و درد انسان­ها را فراهم کرد صنعتی‌شدن نیز اغلب مهمترین وسیله توسعه جهان سوم تلقی شده است این نظریه محور بحث های زیادی بوده است. باورهای بسیار قوی در موافقت و مخالفت با این نظریه که صنعتی شدن پیش نیاز توسعه اقتصادی است وجود دارد از یک طرف صنعتی شدن در افزایش ظرفیت های تولیدی و بهره‌وری نقش محوری دارد این فرایند ها به طور کلی با رشد مقیاس تخصص گرایی و مکانیزه شدن مرتبط می­شوند و بعضی از کشورهای جهان سوم مثل برزیل و سایر کشورهای تازه صنعتی شده شرق و جنوب شرقی آسیا با تحت چنین مسیرهایی صنعتی شده اند با این وصف بعضی از افراد استدلال می کنند که این الگو برای اکثر کشورهای جهان سوم قابل بکارگیری نیست و از آن توسعه اقتصادی که تکنولوژی مقیاس کوچک را در کشاورزی و صنعت برای ایجاد اشتغال بیشتر مورد استفاده قرار می­دهد حمایت می­کنند. استراتژی­های توسعه بحث­ها و تصمیماتی را در مورد نقش نسبی و سازماندهی صنعت و کشاورزی در بردارد افزایش محصولات کشاورزی مستلزم افزایش بهره‌وری با استفاده از ماشین­آلات و سایر نهاد صنعتی است افزایش سریع توسعه کشاورزی یا واردات صنعتی را طلب می‌کند و یا به فرایند ملی صنعتی شدن نیاز دارد تا وابستگی کشور به واردات را کاهش دهد بسته­های بسیار شدیدی درباره اینکه صنعت باید نیروی محرکه توسعه اقتصادی باشد و برای دستیابی به رشد اقتصادی سریع و مستمر سرمایه­گذاری در زمینه تولید صنعتی باید نسبت به سرمایه گذاری در زمینه کشاورزی از اولویت برخوردار شود انجام گرفته است. افراد دیگری استدلال می­کند که توجه بیش از حد به صنعت به ضرر منابع موجود در کشاورزی خواهد بود با این توصیف­ها هیچ گروهی به نقش و اهمیت صنعت در رشد و توسعه اقتصادی بی­اعتنا نیست.

**2-2-مفهوم تولید صنعتی**

برای مفهوم تولید صنعتی( صنعت )در کاربرد متداول آن سه  تعریف وجود دارد:

اولین تعریف صنعت را به منزله آن­چه مربوط به کشاورزی نیست، تعریف می­کند و از این طریق تعریفی پسمانده از صنعت ارائه می‌شود. مبنی بر اینکه صنعت تولید تمام کالاهای مادی است که مستقیماً از زمین نمی­رویند.

دومین تعریف که بیشتر برای اهداف آماری به کار رفته است تعریف بخشی است : یعنی صنعت شامل بخش­های معدن، تولیدات صنعتی و انرژی در اقتصاد می­باشد. معدن آن بخشی است که مواد معدنی را استخراج می­­کند .و انرژی آن بخشی است که به تولید انرژی می­پردازد. بخش تولیدات صنعتی عبارت است از ساختن اقلام تمام شده­ای از مواد اولیه با دست و یا با استفاده از ابزار و یا با ماشین آلات است. در این تعریف بخشی، صنعت بر حسب نوع محصول و از این نظر که کالا چگونه تولید می­شوند تعریف شده است. برای مثال، این تعریف تولیدات کفش­های صندلی را که در خانه های بسیار بزرگ تولید شده‌اند، اگر چه شیوه­ها و مقیاس تولید متفاوتند، در بر می گیرند. با این همه این تعریف بخشی به دلیل اینکه به ما می­گوید چه کالاهایی در عمل تولید می­شوند ،مفید است بخشی از تولیدات صنعتی را بر حسب طبقه بندی استاندارد بین المللی به چند بخش نیمه مستقل تقسیم می کند. محصولات غذایی مبلمان و محصولات چوبی آجر شیشه و سیمان ماشین الکتریکی کاغذ و چاپ­های پایه تجهیزات حمل و نقل پوشاک و کفش محصولات حاصل از نفت محصولات شیمیایی، محصولات فلزی وسایر در بیشتر مقوله­های بخشی محصولات خود گواه خود هستند هرچند برای برخی این فهرست زیر اقلام به طور فزاینده ناکافی شده است. این امر به خصوص به محصولات فلزی ماشین آلات الکتریکی و تجهیزات حمل ونقل مربوط می‌شود این­ها بخش­هایی هستند که تنوع محصولات و نوآوری در آن­ها در دهه­های اخیر بسیار شدید بوده‌اند.

سومین تعریف از صنعت مبتنی بر ماهیت فزاینده تولید بود و در جهت درک صنعتی شدن از دو تعریف دیگر رضایت بخش­تر است. این تعریف صنعت را به منزله طریق خاصی از سازماندهی تولید می­بیند و فرض می­کند که در این رابطه فرآیند ثابتی از تغییر فنی و اجتماعی وجود دارد که به طور پیوسته توانایی جامعه را جهت تولید گستره وسیعی از کالاها افزایش می‌دهد. اگر چه استفاده از بیش از یک تعریف می­تواند مفید باشد، ولی تعریف سوم به دلیل اینکه به ما امکان می‌دهد صنعتی شدن را به گونه‌ای پویا و به مثابه فرآیند تغییر فنی و اجتماعی مورد تحلیل قرار دهیم از همه مفیدتر است.

فرآیند صنعتی شدن را به شیوه دیگری یعنی مثابه تولید صنعتی نیز می­توان در نظر آورد. این شیوه نگرش درک این نکته را در بر دارد که صنعت چگونه گسترده می‌شود و چه تعدیل­ها و اصلاحات اجتماعی در این زمینه مطرح هستند.بنابراین، این شیوه بررسی شرایط اقتصادی و اجتماعی وسیع­تری را در فرآیندهای خاص تولید صنعتی در درون آن توسعه می­یابند و همچنین بررسی حدود روان این فرآیندها را به اندازه‌ای که آن چه را که جامعه صنعتی شده می‌توان نامید. به وجود می‌آورند، در بر می‌گیرد.

**2-3-نظریه صنعتی شدن و توسعه صنعتی**

در این جا صنعتی­شدن را از طریق دیدگاه نظری که در طول سه دهه گذشته بر مطالعات توسعه مسلط بوده اند، بررسی می کنیم :

ساختارگرایی :که با سیاست‌های حمایت گرایانه­تر برای به بار آوردن رشد صنعتی پیوند خورده است .

نولیبرالیزم: با سیاست­هایی که بیشتر به طرف بازار جهت داده شده­اند، پیوند خورده است.

این دو نظریه کلان توسعه اقتصادی را می توان مستقیماً به استراتژی­ها و یا الگوهای صنعتی شدن ربط داد. ساختارگراها در بحث های خود از مداخله دولت در برنامه های صنعتی شدن دفاع می­کنند،خواه این مداخله وضع مقررات مربوط به تعرفه تجارت باشد و خواه تولید مستقیم توسط شرکت های دولتی .از طرف دیگر نولیبرال ها استدلال می­کنند که اگر بازار را کنترل نکنیم و به حال خود بگذاریم این بازار برای توسعه اقتصادی داور بسیار کاراتر خواهد بود. ساختارگراها اهمیت خود اتکایی بیشتر کشورهای در حال توسعه را مورد استدلال قرار می‌دهند در حالی که نولیبرال ها بر ادغام بازار جهانی تاکید می­کنند. خوداتکایی به سیاست‌های صنعتی شدن از طریق ایجاد صنایع جانشینی واردات، که طی آن کالاهایی که قبلا وارد می­شدند دیگر در داخل تولید خواهند شد، منجر می شود. ساختارگراها استدلال می‌کنند که فقط وقتی که تولیدات داخلی حداقل در مرحله اولیه یا مرحله صنعت نوپا در مقابل رقابت خارجی حمایت شود این هدف قابل دسترسی است در مقابل این عقیده نظر اقامت در بازار جهانی به طور تلویحی بر صنعتی شدن مبتنی بر صادرات تاکید می کند. نولیبرال­ها استدلال می کنند که صادرات فقط وقتی می تواند با قیمت­های بازار جهانی رقابت کند که تولید از اهرم­های کنترل قیمت‌ها مانند تعرفه‌های تجاری رها شوند. آن چه که گفته شد فقط تصویری از دو رویکرد مورد نظر است اما عناصر رقیب در هر یک از آن ها در تفسیر تجربیات کشورهای در حال توسعه تاثیر گذار بوده­اند . دونکته حائز اهمیت است:

۱- برتری رویکرد نظری خاصی در هر دوره زمانی واحد اغلب پاسخی است به برتری نظریه دیگری که بیش از آن وجود داشته است . برای مثال برتری و تسلط تفکر نو لیبرالی در دهه ۱۹۸۰ پاسخی به نفوذ ساختارگرایی در ۲۵ تا ۳۰ سال قبل از آن بود.

2- نفوذ یک نظریه اقتصادی خاص نمی‌تواند از آن دوره تاریخی که رهنمودهای سیاستی آن نظریه در طی آن به کار برده شده‌اند ،مجزا شود .برای مثال از دهه ۱۹۶۰ بعد اقتصاد جهانی از مراحل متعددی گذشته است. در دهه ۱۹۶۰ محصولات و تجارت با نرخ بی سابقه­ای روشن کرده‌اند این وضعیت شرایط مساعدی را برای استفاده از سیاست‌های ساختارگرا ایجاد کرد اما این روش های گسترش با بحران نفت در سال ۱۹73 متوقف شد. این رشد در اواخر دهه ۱۹۷۰ دوباره بالا گرفت و سپس در سرتاسر دهه ۱۹۸۰ در رکود طولانی فرونشست .در این دو دهه شرایط صنعتی شدن در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نامساعد شد و راه­های مناسب برای خروج از آن رکود روبرو به تشدید از سیاست‌های نولیبرال جستجو شدند.

**2-4-صنعتی شدن در جهان سوم**

صنعتی شدن در کشورهای جهان سوم پدیده‌ای کاملاً جدید نیست در بعضی کشورها این امر در اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. دو جنگ جهانی و رکود اقتصادی بزرگ قرن که تجارت بین­المللی و عرضه کالاهای صنعتی از کشورهای صنعتی را به هم زد. صنعتی شدن برخی از قسمت های جهان سوم را تقویت کرد با این همه در پایان جنگ جهانی دوم بیشتر کشورهای جهان سوم به غیر از آمریکای لاتین هنوز تحت کنترل قدرت های استعماری قرار داشت و به طور عمده کشاورزی باقیمانده در آمریکای لاتین . صنعت­گرایی در طول دهه ۱۹۳۰ در پاسخ به سقوط شدید درآمدهای حاصل از صادرات مواد معدنی و کشاورزی منطقه و نیاز به کنترل جدی­تر طرح واردات به وقوع پیوسته بود. این پدیده بعد از جنگ دوم به صورت ویژگی محوری استراتژی توسعه درآمد و سوی کمیسیون اقتصادی پرنفوذ ملل متحد برای آمریکای لاتین تبلیغ و توصیه می شود تعجب انگیز نیست که بعد از تجربه خود بزرگ بینی نسبت به صادرات فرمان باشد و چشم اندازهای افزایش صادرات به کشورهای صنعتی تیره و تار به نظر آید چنین استدلال می‌شد که اگر قرار باشد اقتصادهای آمریکای لاتین رشد کنند آن­ها می بایست به تولید کالاهای صنعتی بپردازد همراه با استعمارزدایی کشورهای تازه استقلال یافته آفریقا و آسیا هم نظر مشابهی را پذیرفتند و صنعت گرایی گسترش یافت . تخصص­گرایی کشاورزی و مواد خام با استعمار و عقب­ماندگی همسان نگاشته شد. صنعتی­شدن با فعالیت اقتصادی افزایش یافته و با بهره‌وری و سطح زندگی بالا یکی دانسته شد . این نیاز که استقلال سیاسی باید با استقلال اقتصادی همراه باشد نیروی محرکه دیگری را برای صنعتی شدن فراهم کرد. با این همه ثابت شد که خوش بینی اولیه هم در مورد امکانات و هم در مورد نتایج بالقوه صنعتی شدن اغراق آمیز بوده است .تعلق رهبری تکنولوژیک به کشور های صنعتی پیشرفته به این معنا بود که صنایع جدید برپا شده در جهان سوم باید در برابر رقابت کالاهای وارداتی مورد حمایت قرار بگیرند، همچنین این مسئله به این معنا بود که این صنایع قادر به رقابت به کالاهای صنعتی کشورهای توسعه یافته در بازارهای جهانی نبودند به طوری که صادرات که چنان نقش مهمی در انقلاب صنعتی انگلستان ایفا کرده بود در اینجا نقش عمده ای نداشت.

این شکل از صنعتی شدن جایگزین ساختن کالاهای صنعتی وارداتی با کالاهای تولید شده داخلی به جانشینی واردات معروف شد ، مقیاس کوچک بازار داخلی در اکثر کشورهای جهان سوم مانعی در برابر صنعتی شدن بود . بسیاری از کشورها جمعیت نسبتاً کمی داشتند و اکثر مردم به خصوص در مناطق روستایی فاقد قدرت خرید لازم جهت تدارکات بازار چشمگیر بودند ، همچنین کاربرد تکنولوژی وارداتی به این معنا بود که اشتغال صنعتی نسبت به آهستگی رشد کرد از این رو از سر مردم و اشتغال غیر صنعتی با سطوح پایین درآمد باقی مانده در دهه ۱۹۶۰ شماری از کشورها برای تشکیل گروه­های منطقه‌ای که بازارهای داخلی آنها را گسترش دهد تلاش کردند اما این تلاش ها عموماً موفق نبودند. بی پایایی بخش صنعتی جدید در ارزانی امکان‌پذیر نشد اگرچه ایجاد صنایع جانشینی واردات توانست با صنایع نسبتاً ساده آغاز شود اما دولت ها به زودی لازم دیدند به سمت فعالیت های پیچیده­تر و سرمایه برتر حرکت کند از این رو به رشد صنعتی سریع سرمایه گذاری سنگین را طلب کرد همچنین این امر نیروی کار تعلیم دیده و به خوبی آموزش یافته‌ای که نهاده­های انسانی صنعتی شدن را فراهم کند و نیز به زیر بنای فیزیکی در شکل جاده ها و امکانات تولید انرژی نیاز داشت نتیجه این موانع این بود صنایع جدید برپا شده در جهان سوم اغلب به صورت پرهزینه و غیر کارا باقی ماندند. اشتغال صنعتی به آهستگی رشد کرد و توزیع درآمد به شدت نابرابر شد علاوه بر این در بسیاری از موارد شرکت های خارجی که در گذشته به بازارهای جهانی سوم کالا صادرکرده بودند از روی موانع تعرفه ای پریدند و شرکت های تابع خود را در جهان سوم برای عرضه کالا به بازارهای محلی ایجاد کرد، به رغم این موانع در اوایل دهه ۱۹۶۰ تعداد کمی از کشورهای جهان سوم تولید کالاهای صنعتی را برای صادرات به طور موفقیت آمیزی آغاز کردند کشورهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی یعنی تایوان کره جنوبی و سنگاپور در بین اولین گروه است ،که کشورهایی بودند که این چنین عمل کردند به استثنای کنکور این کشورها همه نوع صنعتی شدن به شیوه جانشینی واردات را در دهه ۱۹۵۰ تجربه کرده بودند اما در دهه ۱۹۶۰ تراز خود را در جهت ترغیب صادرات تغییر دادن در اواخر دهه ۱۹۶۰ شمار دیگری از کشورهای جهان سوم بدون اینکه سیاست جانشینی واردات و حمایت از تولیدکنندگان داخلی را رها سازند تاکید بیشتری را در سیاست تعقیب صادرات آغاز کردند به ویژه در این زمان تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین از جمله برزیل و نیز برخی از کشورهای آسیایی شروع به ایجاد انگیزه هایی برای صادرات کالاهای صنعتی کردند. بدهی­ها حتی اندکی کاهش یافت الگوی مشابهی نیز در مورد سهم کشورهای جهان سوم از صادرات کالاهای صنعتی وجود دارد و در دهه ۱۹۷۰ و افزایش سهم آن­ها در این مورد نسبت به افزایش سرمایه آنها در تولید کالاهای صنعتی چشمگیرتر بوده است برخلاف مورد تولید افزایش سهم جهان‌سوم از صادرات کالاهای صنعتی حتی بعد از سال ۱۹۸۲ ادامه یافت و در نتیجه برای اولین بار در سال ۱۹۸۳ سهم آن­ها از بازار صادرات صنعتی بیش از سهم آن­ها از تولید صنعتی جهان شد این امر بدون تردید فشار افزایش یافته در کشورهای مفروض او را منعکس می­کرد که می بایست به منظور پرداخت به رغم رشد نسبتاً آهسته تجارت جهانی صادرات خود را گسترش دهند. در دوره بعد از جنگ­ها تولید صنعتی در جهان سوم به صورت زیادی افزایش یافته بلکه ساخت صنعتی در این کشورها نیز بسیار پیچیده تر شده است، این صنعت دیگر مبتنی بر چند بخش ساده مثل  پردازش مواد غذایی و نساجی و پوشاک نیست بلکه گسترش یافته است و کالاهای با دوام مثل اتومبیل و تلویزیون کالاهای واسطه‌ای برای پردازش بعدی مثل فولاد و محصولات پتروشیمی و کالاهای سرمایه‌ای مانند کشتی و ماشین­آلات را شامل می­شود ،این محصولات در تعدادی از کشورهای جهان سوم تولید می‌شوند و به طور فزاینده‌ای از بعضی از این کشورها به کشورهای توسعه یافته صادر می­شوند. این گسترش صنعتی در سراسر جهان سوم به طور یکنواخت صورت نگرفته است ، این گسترش به طور عمده در گروه کوچکی ازکشورهای تازه صنعتی شده آسیا متمرکز بوده است این کشورها همه با هم بین نیمه دهه ۱۹۶۰ تا نیمه دهه ۱۹۸۰ موجب افزایش سهم جهان سوم از تولید صنعتی جهان بوده اند، همچنین کشورهای تازه صنعتی شده تمام افزایش سهم جهان سوم صادرات صنعتی شدن در طول این دوره را موجب شده اند. به عبارت دیگر سهم جهان سوم به غیر از کشورهای تازه صنعتی شده از تولید صنعتی جهان و صادرات صنعتی از نیمه دهه ۱۹۶۰ تا به حال عملاً کاهش یافته است، در نتیجه این رشد صنعتی تا سال ۱۹۸۰ برزیل و مکزیک جزء ۱۰ کشور بزرگ تولید کننده صنعتی جهان و در همین حال هنگ کنگ کره جنوبی و برزیل جز ۲۰ کشور بزرگ صادر کننده کالاهای صنعتی شدن شدند. هرچند از طرف دیگر این گسترش صنعتی تا حدود زیادی از کنارکشورهای با کمترین سطح توسعه به خصوص کشورهای صحرای آفریقا ،بی­تاثیر گذشت در این جا به خصوص زمانی صنعتی شدن جدید در این کشورها سطح پایینی از درآمد و در نتیجه پس‌انداز بازارهای چک و سطوح نسبتاً پایینی از آموزش و مهارت­ها وجود دارد اگرچه تولید صنعتی به طور مطلق رشد کرد اما با درآمد پایین در کل تولید صنعتی اقتصادهای مبتنی بر بازار یعنی برنامه‌ریزی متمرکز از 75 درصد در سال ۱۹۶۵ به ۶.۹ درصد در بیست سال بعد سقوط کرد، در حالی که سهم این کشورها از صادرات کالاهای صنعتی از ۲.۳ به 4.1 سهم کشورهای در حال توسعه سرای آفریقا از تولید صنعتی جهان به طور مداوم و بدون تغییر در سطح کمتر از ۵ درصد کل باقی مانده است.

نظریات معروف به صنایع کوچک در توسعه صنعتی توسعه صنعتی انتخاب و یا ترکیب مناسبی از آن دو یکی از مباحث مهم و اساسی است این که گزینش کدام یک از دو گروه صنایع کوچک یا صنایع بزرگ رسیدن به توسعه صنعتی را تسهیل می کند بسیار مورد بحث بوده است و هست در این میان تکنولوژی مناسب مورد استفاده نیز بسیار اهمیت دارد انتخاب تکنولوژی مناسب در توسعه صنعتی و گزینش صنایع کوچک دو موضوع مرتبط هستند در سرآغاز سلسله مقالات یونیدو در مورد تکنولوژی مناسب در صنایع مختلف تعریف زیر ارائه شده است. تکنولوژی مناسب زمانی است که بتواند بیشترین هماهنگی را با اهداف اقتصادی اجتماعی محیطی ایجاد کند این هماهنگی باید توأم با در نظر گرفتن دارایی منابع و شرایط کاربرد انها در هر کشور مد نظر قرار گیرد.

هدف مهم  در مورد انتخاب تکنولوژی مناسب اصول خود اتکایی بیشتر تکنولوژیک و افزایش ظرفیت تکنولوژیک همراه با انجام رساندن اهداف توسعه اقتصادی از قبیل مهیا ساختن فرصت‌های شغلی کافی و برطرف کردن نیازهای پایه اجتماعی اقتصادی طبقات فقیه به ویژه ساکنان مناطق روستایی است به دلیل متفاوت بودن ساختارهای اقتصادی کشورهای در حال توسعه را انتخاب و کاربرد تکنولوژی مناسب نیازمند به کارگیری تکنولوژی‌های با مدیاس بزرگ و همچنین تکنولوژی های کم هزینه و با مقیاس کوچک است که البته انتخاب و کاربرد هر دو نوع این تکنولوژی ها وابسته و هدف توسعه و شرایط هر جامعه است. ضیاءالدین سردار این گونه تکنولوژی ها را تکنولوژی بومی نامیده و برخی از ویژگی های اصلی آن را به شرح زیر برشمرده است این تکنولوژی ها باید الف سرمایه اندوز و کاربر باشد ب-  در مقیاس روستایی و کوچک باشد ج-مبتنی بر فرآیندهای ساده باشد و با ایجاد جرح و تعدیل های کافی از مهارت های سنتی بهره گیرد دال متکی به استفاده از مواد محلی باشد نه مواد وارداتی او نتیجه می‌گیرد که صنایع کوچه و کاربرد بیش از همین برای کشورهای در حال توسعه مناسب است چون اگر تکنولوژی به کار رفته بر فرآیندهای ساده مبتنی باشد نیاز به مهارت های مدیریتی پیچیده منتفی می شود همچنین نیز به کارکنان خارجی را که هدر دهنده ذخایر ارز خارجی است از بین میبرد از این گذاشته صنایع کوچک به شهرهای بزرگ کمتر وابسته و می توان آنها را در نواحی روستایی و در سراسر کشور توسعه داد. دیدگاه دیگری تحت عنوان نظریه نیازهای اساسی در مورد صنایع کوچک به بحث و بررسی می پردازد این دیدگاه عنوان می کند که تاکید زیاد بر روی مسئله رشد بدون توجه به مسئله توزیع فاقد ارزش است و چون صنایع کوچک اساساً مبتنی بر طبقات فقیه است و باید از آنها حمایت کرد. یکی دیگر از دیدگاه­های موافق با صنایع کوچک تئوری نئوکلاسیک­ها است در تئوری نئوکلاسیک­ها این مسئله مطرح می­شود که هزینه­های بلند مدت یک بنگاه از فرم حرف لاتین یو شکل پیروی می­کند. آرتور لوئیس در کتاب تئوری اقتصاد جمعی خود در مورد صنایع کوچک بیان می کند که صنعت کودک اجازه می دهد که در مصرف سرمایه صرفه جویی شود در کشورهایی که توسعه کافی نیافته اند سرمایه بسیار کم و یا نادر است و در دوره‌های اولیه اقتصادی چنانچه این سرمایه صرف امور حمل و نقل سرویس های اولیه همگانی امور آبیاری وسایل کشاورزی و یاصرف  انواع صنایع تبدیلی در آن هم امتیازات فراوان و قابل توجهی وجود دارد گردد می توان از آنها منافع بیشماری کسب کرد در صورتی که با توسل به روش های ناب و پر صنعت در صنایع کوچک به کار گرفته شود دارای بازدهی بسیار زیادی خواهند بود و این سرمایه اندک برای بسیاری از کارگران که در صنایع و کارگاه های فامیلی کار می کنند نقش حیاتی دارند.

نظریه اقتصاد های حاشیه این پن   روز از میان نظرات ارائه شده در خصوص صنایع کوچک تئوری پن روز که بیان می کند در  شرایط شکوفایی اقتصادی و فرصت های رشد برای صنایع کوچک  ممکن الحصول از توسعه صنایع بزرگ است.

قابل تأمل است بدین ترتیب صنایع بزرگ در مراحل ابتدایی بروز شرایط رشد عمومی و باز شدن افق های جدید توسعه و گسترش فعالیت‌های تولیدی و محدود بودن در زمینه های توسعه و به سبب اقتصادی نبودن نسبی افزایش ظرفیت ها در برنامه ریزی های خود به این فرصت ها توجه کمتری داشته و ترجیح می دهند سرمایه خود را در افزایش تولیدات جاری جاری خودصرف نمایند.

تا اینکه آن را صرف سرمایه‌گذاری در تولیدات جدید نمایند اگر چه نوآوری های زیادی در محصولات و در فرآیند تولید با سرعت زیادی در حال وقوع است ولی روش بکارگیری آنها در صنایع بزرگ به سبب ساختار خاص این صنایع با آرامش طبق برنامه ریزی میان مدت و دراز مدت صورت می پذیرد در واقع بنگاه‌های بزرگ بعضی از نوآوری ها را با توجه به شرایط بازار و استراتژی خود و قابلیت انعطاف بنگاه های بزرگ ین آلات موجود به کار می گیرند و از بعضی دیگر صرف نظر می‌کنند و به کارگیری نوآوری به‌خصوص در فرآیند تولید به جهت هزینه های عمومی بالا مستهلک شدن ماشین آلات موجود با فرصت های درآمدی بالا و یا حفظ  سهم خود از بازار است.

برعکس در بنگاه های کوچک این نوع محدودیت ها وجود ندارد چون که آنها با هزینه‌های عمومی کم و ظرفیت محدود ماشین‌آلات انعطاف پذیری بیشتری دارند و به کارگیری ماشین آلات جدید با فناوری های پیشرفته امکان رشد آنها را ممکن می سازد بنابراین این بنگاه های بزرگ صنعتی به شکل سیستماتیک مجبورند از بسیاری از نوآوری‌های جدید و فرصت های تولید به نفع صنایع کوچک چشم‌پوشی کند مسئله دیگر تنوع محصولات درست است که سنایی بزرگ‌ترین نوع محصولات را در سیاست‌های تولید خود لحاظ می‌کند ولی نیروی خود را صرف حفظ موقعیت خود بازار و تقویت آن می نماید در حالی که استراتژی تولید کنندگان بزرگ در رقابت تنگاتنگ با رقبای دیگر و حفظ سهم خود از بازار است صنایع کوچک به سادگی می توانند در زمینه تولیدات جدید با سرعت اقدام نمایند یدات جدیدی که بنگاه‌های بزرگ به سبب پیروی از مناطق خاص رقابتی خود حداقل در مراحل اولیه از آنها چشم پوشی می کنند و از طرف دیگر منطقه حاکم بر بازار صنایع بزرگ را مجبور سازد تا هزینه‌های سنگینی را برای نگهداری مراکز بزرگ تحقیق و توسعه هزینه های تبلیغات و بازاریابی و روابط عمومی متقبل  شوند. چیزی که در صنایع کوچک اصولاً یا مطرح نیست یا به شکل بسیار محدودی مطرح است صنایع بزرگ این هزینه‌ها را نهایتاً در قیمت محصولات خود سرشکن می کنند و این خود سبب بالا رفتن قیمت محصولاتی می شود که در شرایط مشابه به وسیله صنایع کوچک نیز تولید می شوند در این شرایط تولیدکنندگان بزرگ خود را در وضعیت می یابند قیمت بعضی از تولیداتشان بسیار بالاتر از محصولات مشابه صنایع کوچک است.

**2-5-نظریه میل به تمرکز زدایی**

در یکی دو دهه اخیر میل به تمرکز زدایی در کشورهای صنعتی و واحدها بزرگ افزایش چشمگیری داشته است و صنایع بزرگ به شکلی از اشکال ترغیب به انتقال بخشی از فرآیندهای تولیدی خود به بیرون شده اند. علل تمایل به این پدیده را می­توان به قرار زیز ذکر نمود:

1. ایجاد مانع در مقابل تمرکز بیش ازحد کارگران در یک کارخانه .
2. داشتن کنترل بر نیروی کار
3. انعطاف ناپذیری تکنیکی و ساختاری در صنایع بزرگ و تلاش در جهت آماده کردن تشکیلات در پذیرش تغییرات لازم.
4. محدودیت ای قابل توجه در ظرفیت های مدیریتی و لزوم رشد همگن این ظرفیت ها با توسعه بخش های دیگر صنایع بزرگ.

**2-6-نظریه آکس و آدرش**

در سال های اخیر وحدت بازارها و افزایش آگاهی مصرف کنندگان موجب تغییر در ساختار تقاضا گستر است. از آنجا که صنایع بزرگ به سبب ساختار خاص خود انعطاف لازم را در جواب­گویی به تنوع طلبی مصرف کنندگان ندارند. زمینه رشد صنایع کوچک فراهم شده است. تمایل صنایع بزرگ در بازگشت به تخصص­های اصلی خود واگذاری بخش­های دیگر تولیدی به صنایع کوچک و اقماری و تامین بخش قابل توجهی از نیازهای خودرا از طریق پیمانکاری.کاهش اطمینان از روند بازار و هزینه­های بالای نگهداری بخش­های تولیدی و ادغام­های عمودی مرسوم تا اواسط دهه 70 موجب بازگشت به تخصص­های اصلی و جداکردن بخش­های دیگر از فرآیند تولیددر صنایع بزرگ و واگذاری آن­ها به صنایع کوچک شده است.

**2-7-نوآوری در تولید و فرآیند**

صنایع کوچک در نوآوری وتولید محصولات جدید و همچنین اعمال روش­های جدید در فرآیند تولید که منتهی به پایین آمدن هزینه می­­گردد گوی سبقت را ازصنایع بزرگ ربوده­اند.

**2-8-نقش تکنولوژی جدید**

فن­آوری­ها جدید با بکارگیری ماشین­آلات مدرن وقدرت بالای تولید و چند منظوره بودن آن­ها (در تغییر سریع خط تولید) همراه با اتوماسیون،نقش اساسی در ترغیب به کوچک شدن صنایع داشته اند. این بدان معنی است که ماهیت تکنولوژی جدید،کوچ گرا و نامتمرکز است.

**2-9-مدل توسعه و پیشرفت براساس سیستم پیمانکاری**

بعضی کشورها چون ژاپن و به تبع آن کره­جنوبی و دیگر کشورها با توجه به عنایت خاص برنامه ریزان و امکانات اقتصادی نسبتا محدود در زمان تدوین برنامه توسعه خود، ساختار تشکیلاتی -تولیدی خاصی را طراحی نموده اندکه به پیمانکاری فرعی مرسوم است. در این ساختار هرمی شکل، قاعده متشکل از بنگاه­های کوچک صعتی ست که درصد قابل توجهی از تولیدات خود را (از حدود 50تا 60 درصد) به سفارش تعداد کمتری از پیمانکاران بزرگ­تر و متخصص در گروه های تولیدی که در میان های هرم جای دارند اختصاص می­دهند و باقی را مستقیما به بازار ارائه می­کنند. در این ساختار کل گرا، هرچه به طرف راس هرم نزدیک تر می­شویم تعداد صنایع کمتر شده و بزرگی آن­ها نیزافزایش می­یابد. این روش به دلایل متعدد کاربری بسیار خوبی از خود نشان داده است که می­توان به بعضی از آن­ها پرداخت.

1-هر چه شرکت­ها بزرگ­تر می­شوندنیاز آن­ها به ظرفیت­های بالای مدیرتی بیشترمی­شودو در بسیاری موارد رشدهای بی رویه و سرطانی صنایع در ادغام مراحل مختلف فرآیند تولید باعث ناتوان کردن سیستم دراعمال کنترل از جنبه­های گوناگون است. بنابراین منطق اقتصادی حکم می­کند بخش اعظم نیاز به تولیدات واسطه­ای ونیمه ساخته را با استفاده از روش پیمانکاری و سفارش به صنایع کوچک تامین نمایند. البته در این­جا تعریف و تعیین استانداردهای مورد نظر و حتی کنترل فرآیند و کیفیت کالای واسطه­ای توسط بنگاه­های بزرگ اجتناب ناپذیراست.

2- صنایع بزرگ با تخصیص بخش قایل توجهی از حجم تولیدات صنایع کوچک به خود در بعضی موارد تا 80درصد قطعات مورد نیاز خود و عقد قراردادهای میان مدت و با ایجاد تسهیلات در تامین مواد اولیه و کمک­های دیگر، آن­ها را تبدیل به صنایع اقماری خود کرده و ضمن صرفه جویی قابل توجه در هزینه­های مربوط به نیروی کار، قیمت تمام شده محصولات را به شکل قابل ملاحظه­ای کاهش داده و به تبع آن قدرت رقابت خود را در صحنه­های بین المللی افزایش می­دهند.

3- صنایع بزرگ به سبب در اختیار داشتن زیرساخت­های لازم، توانایی زیادی در بستن قراردادهای بزرگ و یا مدت دار دارند. در این صورت با فرض آگاهی از میزان ظرفیت­های به کار گرفته نشده در صنایع کوچک ، می­توانند بخش قابل توجهی از نیاز مشتری را پس از پرشدن ظرفیت­های خود تامین نمایند. البته این سیستم مستلزم ایجاد شبکه اطلاعات متمرکزی است که در آن داده­های نسبتا کامل و به روز از تولید کنندگان یک صنعت و صنایع مرتبط با آن به شکل ماتریس­های داده- ستانده و ظرفیت­های خالی صنایع موجود می­باشد.

**فصل سوم**

**3-1-مقدمه**

با مطالعه وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخی کشورهای تازه صنعتی شده جهان در سال­های شروع برنامه­ریزی توسعه با وضعیت فعلی آن­ها به روشنی می­بینیم که عزم ملی با محوریت توسعه صنعتی و بهره گیری از تجربیات موفق دیگر جوامع از اصول اولیه موفقیت این کشورها بوده است. تحولات و تغییرات اقتصادی و اجتماعی انجام شده در کشورهای جنوب شرقی آسیا و به­طور خاص کشورهای کره­جنوبی، مالزی، سنگاپور، تایوان، اندونزی و هندوستان و دگرگونی­های تعیین کننده­ای که در برنامه ریزی­های توسعه­ای آن کشورها در طول 40 سال گذشته انجام پذیرفته است. همه مبین این پیام مهم است که کلیدهای اصلی توسعه در این کشورها حول دو محور اساسی زیر طراحی پایه­ریزی شده است:

الف: عزم ملی و وحدت نظر: که صنعت موتور توسعه اقتصادی است و صنایع کوچک و متوسط موتور توسعه صنعتی است.

ب: بهره گیری از تجربیات موفق و ناموفق توسعه دیگر کشورها.

نقش صنایع در فرآیند توسعه اقتصادی اندونزی را می­توان درسخنان نخست وزیر آن کشور آقای "سوهارتو" که در بیست و یکمین کنگره مشاغل کوچک و متوسط در جاکارتا ایراد نموده است به خوبی ملاحظه نمود وی می­گوید : کشور اندونزی با گذشت بیش از 15 سال برنامه ریزی توسعه با محوریت بخش کشاورزی و رشد 3.2 درصد این بخش نتوانست کشور را توسعه دهد ولی از زمانی که سیاست­های توسعه خود را از سال 1979 با محوریت توسعه صنعت آغاز کرد در مدت زمانی کمتر از 10 سال توانست رشد بخش صنعت را از 92 درصد به 22.3 درصد افزایش دهد و ابراز نمود . توسط صنایع کوچک و متوسط عامل اصلی توسعه صنعتی است و در منطقه آسیا و اقیانوسیه نیز نقش اصلی را ایفا نموده است. در گزارش دیگری، نخست وزیر چین درباره نقش صنایع کوچک اعلام داشت: علی­رغم اهمیت و فراگیربودن بخش کشاورزی در چین، افزایش ارزش افزوده حاصل از صنایع گوچک از کل بخش کشاورزی فزونی یافته ودر آینده نزدیک صنایع کوچک سرآمد توسعه کشور خواهد بود. دراین گزارش سعی شده تا سیاست­های موفق و ناموفق توسعه . روش­های کاربردی توسعه صنعتی در کشورهی صنعتی و در حال توسعه به ویژه در کشورهای جنوب شرقی آسیا همراه با روش­های اطلاعات آماری مستند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در ژاپن موسسات کوچک سرمایه گذاری براثر تلاش طبقه بازرگانان بوجود آمده است. برنامه وسیع قراردادهای فرعی که ژاپن با زیرکی کامل آن را توسعه داده است. درحقیقت گسترش نقشی است که بازرگانان خرده یا همیشه در ان کشور بازی می­کرده­­اند. این گسترش نقش بازرگانان خرده یا منافع سرشاری برای ژاپن به ارمغان آورده است. زیرا به سیستم اقتصادی کم­هزینه و کم­مزد این توانایی را بخشیده­است که بتواند صنایع بزرگ و موسسات بازرگانی را تغذیه نماید.صنایع و موسساتی که دهه50 و60 به عنوان جرقه­های اصلی رشد اقتصادی ژاپن عمل کردند وبه این ترتیب اقتصادی با ساخت دوگانه در ژاپن بوجود آمد.اقتصادی با کمپانی­های بزرگ که بازار اصلی فروش صادرات را تشکیل داده­اند. اما بنیاد خویش را بر واحدهای کوچک فراوانی که در سرتاسر کشور گسترده است بنا نموده­اند. صنایع کوچک در چین بطور کلی منحصر به "کمونها" و "بریگادها" پی است که توسط مائو بعد از بیرون راندن مشاوران روسی در سال 1957 ایجاد شدند. این صنایع اصولا برای به حرکت در آوردن چیزی که چینی­ها آن را (چهار عنصرمحلی) می­نامند. این چهار عنصر عبارتند از: مواد خام محلی، مهارت­های محلی، سرمایه محلی و بازار محلی. بنابراین چینی­ها صنایع کوچک را وسیله­ای می­دانند که اولا منابع محلی را در راه رشد کشور به حرکت در می­آورد. ثانیا کمکی است برای پر کردن خلا بخش­های اقتصاد شهر و روستا، کوچک و بزرگ، پیچیده و ساده چین. همچنین صنایع کوچک را مورد بهره برداری قرارمی­دهدتا بتاند فرصتی بدست آورده و قابلیت­های تکنیکی خویش را دربخش صنایع بزرگ بنا نهد. بدین جهت صنایع کوچک در چین پدیده­ای است محلی و به نظر می­رسد که مساله­ای انتقالی باشد.

معاون نخست وزیر دنگ با دید مدرنیزه کردن به گفته معروف مائو که( راه رفتن روی دوپا) است می­نگریست. اما دوباره رجعتی بوقوع پیوست که تاکید واصرار آن بر صنایع سبک قرار گرفت.

از زمان گاندی در هند جنبش صنایع کوچک به عنوان ابزاری شناخته شده است که می­تواند بخش­های ضعیف­تر جامعه را ارتقا دهد. تمام این بخش­ها چه بافندگان منسوجات دستی. چه کارگران صنایع دستی، چه زنان روستایی که در خانه­هایشان نخ ریسی می­کنند، چه صنعت­گران روستایی و یا پیشه وران شهری به حمایت ­های ویژه­ای نیاز دارند که بتوانند در مقابل بخش صنعتی نوین، ایستادگی کنند.­ بعد از استقلال، زمانی­که مشکل عدم توازن محلی آغاز شد. صنایع گوچک به عنوان ابزاری طبیعی جهت برطرف سازی این عدم توازن در نظر گرفته شد. اخیرا نیز وقتی که مشکل بیکاری شکلل حادتری به خود گرفت، توانایی صنایع کوچک در ایجاد شغل با هزینه ای نسبتا پایین ، باعث شد که مدیران و برنامه­ ریزان آن زا الگوی مناسبی برای امور جاری خود قرار دهند.

یکی ازسیاست­های بسیارموفق وسرنوشت ساز در توسعه اقتصادی و صنعتی در کشورهای پیشرو و درحال توسعه و بطور خاص کشورهای جنوب شرقی آسیا( ژاپن، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، هندوستان، اندونزی ومالزی) توجه خاص به ایجاد و گسترش پیمانکاری فرعی صنایع کوچک و متوسط با صنایع و متوسط با صنایع بزرگ داخلی و خارجی است.

واحدهای کوچک صنعتی واحدهایی هستند که عمدتا با سرمایه­های محدود و پراکنده موجود در جامعه و با حداقل وابستگی ارزی و با بهره­گیری از ابزار و ماشین­آلات اکثرا داخلی و با اشتغال­های کمتر از 50نفر در مناطق مختلف (محروم و توسعه یافته) در کشورهای صنعتی و درحال توسعه ایجادشده و می­شوند. آن­ها قادرند بخش اعظم قطعات و کالاهای نیمه ساخته صنعتی موردنیاز صنایع بزرگ داخلی و خارجی را تامین نمایند و نقش اساسی و کارآمدی را در ایجاد اشتغال­های فراگیر صنعتی و کمک به رونق اقتصادی، توسعه صادرات صنعتی آن کشورها ایفا نمایند. واحدهای کوچک صنعتی به دلیل ماهیت انعطاف پذیری خود می­توانند در مدتی کوتاه، خط تولید کارگاه را تغییرداده و کالاهای موردنیاز خریداران را هر چند محدود با استانداردهای قابل قبول و با هزینه­های بسیار نازل تر از صنایع بزرگ تولید و عرضه نمایند. ویژگی­ها و قابلیت­های صنعتی قرار گرفته است و با استقبال صنایع بزرگ داخلی و سرمایه گذاران خارجی مواجه است.گشترش این حرکت تا بدان­­جا پیش رفته که در کشورهای کره جنوبی وژاپن، هندوستان، تایوانو سنگاپور به ترتیب بیش از 87 درصد، 67 درصد، 49 درصد، 80درصد و 75 درصد از واحدهای کوچک و متوسط آن کشورها را در زنجیره تولید یا صنایع بزرگ کار ساخت قطعات و کالاهای صنعتی را دنبال می­کنندو در پاره­ای از زمینه­ها و از جمله در ساخت قطعات خودرو وتجهیزات ولوازم بخش برق والکترونیک، مسئولیت ساخت بیش از 80 درصد از قطعات و کالاهای صنعتی مورد نیاز صنایع بزرگ بر دوش این بخش از صنایع قرار دارد. و در همین راستا مطابق آخرین آمار از یکصد میلیارد دلار صادرات صنعتی کره جنوبی در سال 1994 بیش از 45 میلیارد دلار آن متعلق به تولیدات صنایع کوچک و متوسط است به همین دلیل صنایع کوچک در کشور هندوستان درسال 1993 بیش از 90 درصد هزینه تحقیقات به صنایع کوچک اختصاص یافته بود. صنایع کوچک ، این نهال­های نوپای صنعتی، به کمک چند نفر مهندس، تکنیسین و یا کارگر ماهر و جرب در مدتی کوتاه ایجاد و شروع به کار می­کنند و باتوجه به پویایی و ویژگی­های خاصی که اینگونه صنایع از خود نشان داده و می­دهند قادر خواهند بود پویایی ، انعطاف، قدرت مانور ونوآوری خود را به واحدهای بزرگ منتقل کنند. واحدهای بزرگ نیز با بهره­گیری از توان صنایع کوچک و متوسط، از درگیرشدن با تمامی مسایل مدیریت، تولید و سرگردان شدن در مشکلات متعدد سعی خواهند کردبه بهره­گیری از ویژگی­های خاص و قابلیت های موجود صنایع کوچک از یک طرف و قدرت و توانایی­های خاص و وموجود در واحدهای بزرگ، قدرت و رقابت و مانور خو درا سطح گسترده تر نمایند. گستردگی توان و ویژگی­های مثبت صنایع کوچک به گونه­ای است که قادر است نقش تعیین کننده­ای در رشد وتوسعه صنعتی و عدالت اجتماعی از یک طرف و ارتقای فرهنگ و تعالی انسان­ها در جوامع مختلف از طرف دیگر ایفا نمایند. پاره ای از این ویژگی­ها به این شرح است:

1-صنایع کوچک بیشترین قابلیت ایجاد اشتغال­های مولد وسازنده وبه طور خاص هدایت قشر عظیم جوانان و نیروهای فعال کشورها داراست.

2- صنایع کوچک توانایی­های فنی و تخصصی لازم جهت تامین تولید اکثر قطعات و کالاهای نیمه ساخته مورد نیاز صنایع بزرگ داخلی و خارجی در خود داراست.

3- صنایع کوچک با تولید قطعات وکالاهای نیمه ساخته موردنیاز صنایع بزرگ، این امکان فرصت را به برنامه ریزان صنایع بزرگ می­دهد تا بتواند زمان به تولید کالاهای متعدد بپردازند و ضمن تغییر خط تولید کارخانه و تولید کالا با تکنولوژی­های پیشرفت­تر تا مدتی طولانی با فروش قطعات و تجهیزات صنعتی بازارهای مصرف داخلی را برای کارخانه حفظ کنند.

4-صنایع کوچک توانایی­های لازم جهت جذب سرمایه­های محدود وپراکنده موجود در جامعه و هدایت آن­ها در فعالیت­های تولیدی و صنعتی را بیش از هر بخش دیگر داراست.

**2-3-تعریف صنایع کوچک**

واژه صنایع کوچک در کشورهای مختلف دارای معانی مختلف است به عبارت دیگر این واژه در هرکشور به حیطه خاصی از فعالیت­های صنعتی اطلاق می­شود. در کشورهای مختلف برای تعریف صنایع کوچک از شاخص­های مختلفی استفاده می­شود.

موارد زیر را می­توان به عنوان شاخص­های اصلی در تعریف صنایع کوچک نام برد.

1. اشتغال
2. حجم سرمایه
3. حجم تولید
4. 4-نوع تکنولوژی
5. 5صادراتی بودن و تولیدات واحد

کشورهای مختلف با انتخاب یک یادو شاخص فوق، صنایع کوچک خود را کمی کرده و تعریف مشخصی را مبناب برنامه ریزی واحد از این­گونه واحدها قرار داده­اند. جدول الف شاخص های تعریف صنایع کوچک را در چند کشور ارائه کرده است . ضمنا واحدهای متوسط عمدتا به آن دسته از واحدهای تولیدی اطلاق می­شود که اشتغال در آن­ها بین100-300نفر باشد حال در زیر به برخی از این تعاریف به صورت مختصر اشاره می­کنیم. در ژاپن واژه موسسات کوچک بیشتر مورد استفاده قرار می­گیرد.

در ژاپن به صنایعی که 100-300کارکن داشته باشد نیزحداکثر دارای سرمایه­ای به میزان 100میلیون ین می­باشد صنایع کوچک اطلاق می­شود. تعداد موسسات کوچک ومتوسط ژاپن در سال 1978، 5.81 میلییون بوده است که در برگیرنده 99.4 درصد کل موسسات می­باشد تعداد کارگرانی که در این موسسات مشغول به کار بوده­اند35.35 میلیون نفر بوده­اند که در برگیرنده 81.1 درصد کل کارگران بوده است. ملاحظه می­شود ک چه از نظر تعداد واحدها و چه از نظر تعداد مستخدمین آن­ها صنایع کوچک ومتوسط قش بسیار عظیمی در اقتصاد ژاپن بازی می­کند.

طبق تعاریف صنایع کوچک در هند، سرمایه­های مورد سرمایه گذاری تا0.2میلیون روپیه تقلیل یافته و از نظر مکانی منحصر به شهرهایی شده که جمعیت آن­ها زیر 100000نفر است.

همان­گونه که از مسائل فوق روشن می­گردد صنایع کوچک در هند اساسا با سرمایه مورد سرمایه گذاری سنجیده و مشخص می­گردد و به تعداد مستخدمین و مکان آن­ها توجهی ندارند.

تعداد متوسط واحدهایی که تحت پوشش این تعریف قرار می­گیرند در حدود یک میلیون می­باشد که بیش از 90 درصد از واحدهای صنعتی کشور را تشکیل می­دهد. کل تولید این واحدها حدود 260000میلیون روپیه می­باشد. از لحاظ اشتغال این واحدها برای7.5 میلیون نفر کار ایجاد کرده است. این آمار، اشتغالی را که زمینه­های فرعی مانند منسوجات و صنایع دستی ایجاد کرده­اند را در بر نمی­گیرد. بنابراین بخش صنایع کوچک نقش مهمی در اقتصاد کشور چه از نظر تولید وچه از لحاظ اشتغال (ایجاد شغل) بازی می­کند.

در چنین تعریف صنایع کوچک کمتر با کیفیت آن سنجیده می­گردد وبیشتر با مقدار تولید در رابطه قرار می­گیرد. برای مثال در قسمت صنایع آهن و فولاد صنایع کوچک بیشتر با داشتن تولیدی کمتر از 100000تن در سال مشخص می­گردد. در حالی­که کارخانه­ای با تولید یک میلیون تن را جز صنایع بزرگ و میانگین آن­ها را صنایع متوسط می­دانند. در مورد تولید برق، بازدهی 250مگاوات را جز صنایع بزرگ و بازدهی 25مگاوات با کمتر را جز صنایع کوچک می­دانند و در ترکیبات آلومینیوم تولید 150000تن را صنعت بزرگ و تولید کمتر از 440000تن را صنعت کوچک می­نامند. در ساعت سازی تولید یک میلیون عدد را جز صنعت بزرگ و تولید کمتر از 400000عدد را جز صنعت کوچک می­نامند. در سیمان سازی تولید سالانه یک میلیون تن یا بیشتر را صنعت بزرگ و تولید کمتر از 20000تن صنعت کوچک نامیده می­شود.

از مطاب فوق دومساله مهم روشن می­گردد.اولا صنایع کوچک در چنین با آن­چه در ژاپن و هند می­باشد نه تنها از نظر تعریف ،بلکه از نظر اندازه نیز متفاوت است بسیاری از صنایع که در چین به عنوان صنایع کوچک از آن یاد می­کنند در کشورهای ژاپن وهند جز صنایع بزرگ یا متوسط قرار می­گیرند. زیرا تولید 100000 تن فولاد سرمایه فوق العاده نیاز دارد و نمی­توان آن را جز صنایع کوچک قرار داد. حتی کشورهای توسعه یافته نیز به این مساله اقرار دارند. ثانیا دید جامع­تری نیز در مورد رشد صنعتی وجود دارد به این ترتیب در صنایع کوچک به سوی صنایع متوسط و صنایع متوسط به سوی صنایع بزرگ در جریان و حرکتند. به همین دلیل بسیاری از این ارقام که چین با توجه به اهمیت صنایع کوچک تهیه نموده­است. مستلزم این است که با تعاریف گسترده و متفاوتی که این کشورها پذیرفته­اند مورد ارزیابی قرار گیرند.

**3-3-تقسیم بندی صنایع**

صنایع و واحدهای تولیدی و صنعتی مطابق زیر بطورکلی به دوگروه صنایع صنفی و سنتی و صنایع کارگاهی وکارخانه­ای تقسیم میشود.

الف:صنایع صنفی وسنتی : این صنایع به دوگروه صنعتی و صنایع دستی تفکیک میگردد.

صنایع دستی و سنتی : به صنایعی اطلاق می­شود که دارای خط تولید نبوده و به کمک دست و هنر وخلاقیت فردی محصولات را تولید می­کنند مانند :صنایع قالی بافی ، گلیم بافی ،خاتم کاری ، قلم زنی ، نرمه بافی و...

صنایع صنفی : به آن دسته از صنایع اطلاق میشود که از ماشین آلات صنعتی درصورت نیاز استفاده میکند ولی دارای خط تولید پیوسته و مستمرنبوده و بر اساس نیازمشتری­های خاص متقاضی محصولاتشان را تولید میکنند مانند : واحدهای آهنگری ، تجاری و پیراهن دوزی و ...

ب:صنایع کارگاهی : به آن دسته از واحدهای تولیدی و صنعتی اطلاق می­شود که دارای خط تولید مشخص بوده و ماشین آلات و تجهیزات کارگاه برای تولید کالاهای خاصی طراحی ونصب شده­اند مانند : کارخانجات و کارگاهای ریسندگی و بافندگی ،لوازم خانگی ، تولید سیمان و ... اینگونه واحدها صرفاً بر حسب حجم تولید اشتغال یا حجم سرمایه در آن واحد به دو گروه عمده صنایع کوچک ومتوسط و صنایع بزرگ تقسیم می­شوند.

**4-3-بررسی مفهوم صنایع کوچک درایران**

در طول دوران برنامه­ریزی­های عمرانی کشور (قبل از انقلاب)فقط دو عامل یعنی تعداد شاغلین و کوچکی سرمایه بعنوان معیارهای تعیین کننده برای شناخت اندازه کارگاه­های کوچک تولیدی شاخص تشخیص آن­ها از صنایع بزرگ ومتوسط مبنای ارائه تعریف برای صنایع کوچک قرار داده است . به طوری که در هیچ یک از تعاریف ارائه شده هیچ گونه عامل با شاخص که بیان­کننده اهمیت کیفی صنایع کوچک درتوسعه اقتصادی کشور باشد،دیده نمی­شود .این عامل موجب گردیده که نهادهای دولتی هریک بطورمستقل تعریف جداگانه­ای از صنایع کوچک ارائه دهند و یک آشفتگی در ادراک تعریفی مفهوم صنایع کوچک ایجاد شود . دردوران به نام عمرانی دوم (41-1334)به کارگاه­هایی که داراین تعداد 20نفروبیشترنیروی کارداشتند ، صنایع بزرگ محسوب میشدند(وزارت اقتصاد ودارایی ، 1376؛15).دردوران چهارم عمرانی (51-1347)که ساماندهی صنایع کوچک مورد توجه برنامه­ریزان قرار گرفت، معیارهای کمی برای تعریف صنایع کوچک تغییر یافت .دراین دوران به آن دسته از کارگاه­های تولیدی کوچک که دارای 10 نفر نیروی کار و کمتر بود و میزان سرمایه آنها از 5 میلیون ریال تجاوز نمیکرد ، صنایع کوچک تلقی میگردید.این تعریف جدید از صنایع کوچک در طول برنامه پنجم عمرانی (57-1352)نیز همچنان معتبر باقی ماند(فرهنگ ، 1351؛26).

در دوران بعد از انقلاب کشور فاقد یک برنامه تدوین شده عمرانی وتوسعه بود و به همین لحاظ امور صنایع کوچک بصورت غیر متمرکز بین وزارت­خانه و نهادهای دولتی متعددی تقسیم گردید و در پی آنها هرنهاد تعریف خاصی از صنایع کوچک ارائه داد. ازمیان تعاریف گوناگون ارگان­ها ونهادهای مختلف دولتی که برای صنایع کوچک تدوین کرده­اند، به چند مورد اشاره می­کنیم : الف ) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران : این ارگان که نظارت و کنترل اعتبارات ارزی تخصیص یافته واحدهای صنعتی را دراختیار دارد ، درسال 1359 ، درتعریف اختصاصی خود از صنایع کوچک چنین می­گوید : صنایع کوچک آن دسته ازکارگاه­های تولیدی صنعتی است که دارای 50 نفر نیروی کار و کمتر باشد.اما در دهه 1370 این تعریف تغییر یافت و صنایع کوچک برواحدهایی اطلاق شد که دارای 10 نفر نیروی کاروکمتر باشد و کلیه کارگاه­هایی که بیشتر از 10 نفر نیروی کار دارند ، در ردیف صنایع بزرگ شناخته می­شود (وزارت صنایع ، 1376؛104).ب)وزارت جهان سازندگی : این نهاد که متولی صنایع کوچک روستایی و صنایع تبدیلی است درتعریف اختصاصی خود برای صنایع کوچک ، چهارمعیار کمی را درنظر گرفته است : 1)حداکثردارای 50نفرنیروی کار باشد، 2)حداکثر سرمایه آن 500میلیون ریال باشد، 3)میزان برق مصرفی آن از 50 کیلووات تجاوز نکند ، 4)سطح زیربنای کارگاه حداکثر از 600متر مربع فراتر نرود (صحرائیان ، 1380؛30).در آخرین تعریفی که در زمینه صنایع کوچک روستایی ارائه شده در سال 1374 توسط وزارت جهاد سازندگی می­باشد : صنایع کوچک روستایی صنایعی هستند که متناسب با شرایط جمعیتی ، تولیدی ، اقلیمی ، جغرافیایی و امکانات زیر بنای روستاها در قالب صنایع تبدیلی کوچک و دستی در نقاط روستایی قابلیت استقرار دارند ومی­توانند به عنوان مکمل کشاورزی زمینه تبدیل و فراوری محصولات کشاورزی را فراهم نماید(وزارت جهاد سازندگی ، 1374؛5)، پ)وزارت صنایع و معادن : وزارت صنایع که مهم­ترین ارگان متولی دولتی صنایع در کشور است ، در تعریف خود ازصنایع کوچک ، این صنایع را صنایعی اطلاق می­کنند که دارای 6 تا 29 نفر کارکن هستند (وزارت صنایع ، 1376؛104) ،ث)مرکز آمار ایران : در حال حاضر مکز آمار ایران در یک تعریف واحد به صنایعی که تعداد پرسنل آن زیر 10 نفر باشد صنایع کوچک می­نامد و صنایعی که پرسنل آن 10 تا 50 نفر باشد صنایع متوسط و بیش از 50 نفر را صنایع بزرگ تلقی می­کند(مرکز آمار ایران ، 1374؛25)ج)قانون تاسیس صندوق ضمانت سرمایه­گذاری : بر اساس قانون تاسیس صندوق ضمانت سرمایه­گذاری که مصوب دی ماه سال 1383 مجلس شورای اسلامی است و همین طور چندین مصوبه از هیئت وزیران ، صنایع کوچک به آن دسته از صنایعی اطلاق می­شود که تعدا کارکنان آن کمتر از50 نفر باشد (شفیعی ، 1387؛9).

در کل باید گفت که صنایع کوچک درست به مانند کودکی است که هزاران نفر مدعی تولید آن هستند و هرکس قسمتی از آن را به سوی خود می­کشد .ادعای تولید و در پیامد آن تعدد تعاریف صنایع کوچک ، عدم شناخت ماهیت صنایع کوچک را به عنوان راهی برای رسیدن به توسعه صنعتی وایجاد اشتغال و افزایش کیفیت تولیدات با بهره گیری از توانایی­ها وآموزش نیروی انسانی که منجر به افزایش بهره­وری نیروی کار می­گردد ، می­ماند.

**5-3-تجربه کشورهای پیشگام درصنایع کوچک**

امروزه در کشورهای درحال توسعه ، صنعتی شدن به مثابه حل کلیه مشکلات اقتصادی مطرح است بطوریکه صاحب نظران مسائل اقتصادی ، آن را مترادف با توسعه یافتگی میدانند . کشورهای در حال توسعه امیدوارند که از طریق صنعتی شدن برمشکلات عقب ماندگی فنی غلبه کرده و موجبات استفاده کامل از منابع طبیعی ، مواد خام ، سرمایه نیروی انسانی را فراهم سازند پیشرفت­های سریع کشورهای در حال توسعه نظیر کره­جنوبی ، تایوان ، مالزی ، هندوستان ، ترکیه ، اندونزی و کشورهای صنعتی چون آلمان ، ژاپن و آمریکا ودیگر کشورهای پیشرفته گواه این مدعا است که صنایع کوچک دراین کشورها بعنوان پایه­های اساسی رشد وتوسعه و دستیابی به صنایع مدرن بوده­اند بطوری که طبق مطالعات سازمان جهانی کار70 درصد از نوآوری­ها اختراعات صنعتی ، توسط کارآفرینانی بوجو آمده که درواحدهایکوچک مشغول بکار بوده­اند (تجربیات و راهکارهای علمی توسط صنایع کوچک وصنایع خود اشتغالی (در پاره­ای از کشورهای صنعتی و درحال توسعه )تهیه و تدوین وزارت صنایع - صنایع کوچک )ایجا و حمایت از بنگاه­های کوچک ومتوسطیکی از اولویت­های اساسی در برنامه­های توسعه اقتصادی دربسیاری از کشورهای پیشرفته و نو توسعه یافته است بنگاه­های اقتصادی کوچکومتوسط درایجاد اشتغال ،و فراهم کردن بسترمناسب برای نوآوری و افزایش صادرات نقش مهمی دارند . شرکت­های کوچک از انعطاف پذیری بیشتری برخوردارند و کارآفرینی و خلاقیت بیشتری در آنها صورت میپذیرد.شرکت­های کوچک ومتوسط راحتترمیتوانند خود را با تغییرات پر شتاب محیطی منطبق کرده و نسبت به عوامل اقتصادی و سیاسی سریعترواکنش نشان دهند . بنگاه­های کوچک ومتوسط عامل جذب و اشتغال بخش عظیمی از جمعیت کشورها وآموزش نیروی کار ماهر هستند . تامین نیروی انسانی متخصص برای شرکت­های بزرگ توسط شرکت­های کوچک ومتوسط صورت میگیرد.

دلایل اهمیت صنایع کوچکومتوسط درکشورهایتوسعه یافته عبارتند از :1)سهم قابل توجه صنایع کوچک دراقتصاد برحسب تعداد بنگاه­ها وکارخانجات ،تعداد شاغلین ،ارزش محصول .2)سهم صنایع کوچک و متوسط در ترکیب مطلوب و بهره­برداری عوامل تولید از قبیل : نیرویکار و سرمایه بواسطه پذیرش تکنولوژی­های مناسب برای استعدادهای ابتکاری.3)سهم (SMEs)ها بعنوان پایه­های بنگاه­ها برای صنعتی شدن . 4)سهم صنایع کوچک و متوسط درتوزیع درامد عادلانه­تر بعنوان یک نتیجه منطقی در سهم بزرگشان در درامدهای نیروی کار(Berry and mazumder.1991 35)صنایع کوچک ومتوسط (SMEs) نقش موثری را دراقتصاد اروپا بازی میکنند.آنها یک منبع اصلی درمهارت­های کارآفرینی ، اختراع و اشتغال هستند . دراتحادیه اروپا در 25 کشور ، 23 میلیون واحد صنعتی کوچک ومتوسط در حدود 75 میلیون شغل ایجاد کرده­اند و 99 درصد از کل واحدهای صنعتی را شامل میشوند.این صنایع غالباً مشکلاتی را در بدست آوردن سرمایه با اعتبار ویژه­ در مرحله راه­اندازی اولیه کارخانه دارند .

**6-3-نتایج مطالعات تطبیقی کشورهای موفق در زمینه صنایع کوچک**

مطالعات تطبیقی انجام شده ، برجهت گیری کشورهای موفق در چارچوب مراحل زیر تاکید دارند :

**1-6-3-توجه به کوچک به منظور رفع نواقص و برقراری ارتباط آنها با صنایع بزرگ**

دراین مرحله از سیاست­ها ،از راهکارهای اجرایی همچون اعطای وام با بهره کم برای افزایش بهره­وری وقابلیت­های تولید ، حمایت­های مالی ومشاوره­ای وکمک به برقراری ارتباط با صنایع بزرگ استفاده میشود . دولت­ها در این مرحله سعی میکنند با مدرنیزه کردن صنایع کوچک و همچنین حمایت آنها از سوی صنایع بزرگ ،نقاط ضعف عمده آنها را مرتفع نموده و به اصلاح زیرساخت­ها برای ایجاد محیط رقابتی متوازن اقدام کنند . عملکرد فعالیت­های دولت در این مرحله بر اصلاح زیر ساخت مالی ، اطلاعاتی و قوانین متمرکز شوند .

**2-6-3-سوق دادن صنایع کوچکو متوسط به سمت صنایع با فناوری پیشرفته**

در این مرحله ، با ایجاد پارک­های تحقیقاتی ، مراکز اطلاع رسانی وخدمات فنی و مهندسی، سعی می­شود که صنایع کوچک در محدوده­ی فعالیت­هایی وارد شوند که دانش بر بوده و نیاز به فناوری پیشرفته دارند. سیاست­های مرتبط، عموما اعطای وام یا تخفیف­های مالیاتی به صنایع با فناوری پیشرفته و بهره­مند کردن سایر صنایع از خدمات مشاوره­ای، مدیریتی واطلاع رسانی می­باشد.

**3-6-3-مورد توجه قرار دادن صنایع کوچک ومتوسط بعنوان یکی از محورهای رشد وتوسعه**

دراین مرحله ، صنایع با نوآوری و خلاقیت بالا تشویق میشوند وحمایت­های بازاریابی ،مدیریتی ومشاوره­ای به آنان تعلق میگیرد . در این مرحله همچنین با اتکا به مزایای مقیاس کوچک ، همچون انعطاف پذیری ونوآوری بالا به برنامه­ریزی برای توسعه چنین صنایعی اقدام میشود . از نظر نقش اقتصادی ، هرچه در این مراحل جلوتر میرویم نقش صنایع کوچک ومتوسط پررنگ­تر میشود . جمع­بندی مطالعات انجام شده گویای آن است که نقش صنایع کوچک و متوسط در تحقق استراتژی توسعه صنعتی کشور متضمن مشارکت در شبکه­های تولید درقالب روابط پیمانکاری در حوزه­های ساخت قطعات واجزا تولیدی با محوریت شرکت­های بزرگ داخلی و یا خارجی ، مشارکت در خوشه­های صنعتی در حوزه­هایی که صنایع کوچک ومتوسط محصولات نهایی تولید میکنند . مانند صنایع غذایی ، پوشاک ، نساجی و .. و نیز نقش­آفرینی بنگاه­های کوچک متکی به دانش ، مانند خدمات فناوری اطلاعات می­باشد .

**7-3-سهم صنایع کوچک ومتوسط در توسعه صنعتی برخی کشورها**

جایگاه صنایع کوچک و متوسط درتوسعه صنعتی چند کشور صنعتی در حال توسعه در زیر بیان میشود:

-ژاپن:

1-89%صنایع کشور صنایع کوچک است.

2-60% صادرات صنعتی به صنایع کوچک تعلق دارد.

3-3/3نیروی شاغل بخش صنعتی شاغلین صنایع کوچک می­باشد.

4-33% ارزش تولیدات به متعلق به صنایع کوچک است.

5-52%کل صادرات کشور متعلق به صنایع کوچک است.

6-80%ارزش تولیدات صنایع کوچک نسبت به بخش کشاورزی

-تایوان:

1-97%واحدهای صنعتی صنایع کوچک است.

2-37%ارزش افزوده بخش صنعت به صنایع کوچک تعلق دارد.

-ایران:

1-92%واحدهای صنعتی ، صنایع کوچک هستند.

2-56%اشتغال صنعتی به صنایع کوچک تعلق دارد.

3-25%ارزش افزوده بخش صنعت به صنایع کوچک تعلق دارد.

4-30%ارزش تولیدات صنعتی به صنایع کوچک است .

-سنگاپور:

1-94%واحدهای صنعتی صنایع کوچک هستند.

2-71%اشتغال صنعتی به صنایع کوچک تعلق دارد.

3-59%ارزش تولیدات صنعتی به صنایع کوچک است.

4-90%کل صادرات به صنایع کوچک تعلق دارد.

-کره­جنوبی:

1-73% واحدهای صنعتی ، صنایع کوچک است.

2-57/5% اشتغال صنعتی به صنایع کوچک تعلق دارد.

3-47/9%ارزش تولیدات صنعتی کره به صنایع کوچک است.

4-56%مواد اولیه مورد نیاز صنایع کوچک توسط صنایع بزرگ تامین میشود.

5-97/8درصد تاسیسات صنعتی به صنایع کوچک تعلق دارد.

6-39/5%تولید ناخالصی صنعتی به صنایع کوچک تعلق دارد.

7-42/6ارزش افزوده بخش صنعت به صنایع کوچک تعلق دارد.

8-38/6%صادرات صنعتی به صنایع کوچک تعلق دارد.

**8-3-مزایای ارتباط بین صنایع کوچک و بزرگ برای خود صنایع و کل جامعه**

واحدهای بزرگ صنعتی با بهره­گیری از توانایی­های موجود در واحد کوچک صنعتی و تنوع بخشیدن به نوع تولیدات صنعتی کاهش هزینه­های تولید و افزایش قدرت رقابت در بازارهای جهانی از یک طرف و صنایع کوچک ومتوسط با انجام پیمانکاری­های فرعی یا صنایع بزرگ و کسب بازارهای مطمئن و بهره­گیری از توانایی­های علمی ، تخصصی و آزمایشگاهی واحدهای بزرگ صنعتی ازطرف دیگر آنها را قادر خواهند ساخت تا مکمل یکدیگر بوده­اند و توسعه اقتصادی و صنعتی کشور را تسریع نمایند. واحدهای بزرگ داخلی و خارجی موجود در کشورهای صنعتی و درحال توسعه با آگاهی از ویژگی­های خاص صنایع کوچک و با بهره­گیری از پویایی و انعطاف آنها توانسته­اند با انجام قراردادهای پیمانکاری­های فرعی با صنایع کوچک حداکثر استفاده از مزایای زیر ببرند:

1-افزایش ظرفیت و توان تولید صنایع بزرگ با حفظ امکانات و شرایط داخلی

2-ارتقاء سطح علمی و نوآوری کارشناسان واحد صنفی بدلیل ضرورت مراجعه به واحدهای کوچک صنعتی و حل مشکلات احتمالی آنها

3-کاهش قیمت تمام شده تولیدات واحدهای صنعتی

4-افزایش قدرت رقابت واحد در بازارهای داخلی و خارجی

5-تنوع بخشیدن به نوع تولیدات واحد و افزایش قدرت حضور صنایع بزرگ در بازارهای داخلی و خارجی .

صنایع کوچک پیمانکار با صنایع بزرگ قادرند در رابطه با این همکاری ازامتیازات زیر برخوردار شوند:

1-افزایش ظرفیت تولید واحدهای کوچک و متوسط تولیدی(تولید برای متقاضیان مختلف )

2-کاهش قیمت تمام شده تولیدات واحدهای صنعتی

3-افزایش امنیت شغلی و استمرار در فعالیت واحدهای کوچک و متوسط تولیدی

4-ارتقای توان فنی و تخصصی صنایع کوچک و متوسط با بهره­گیری از مشاورین صنایع بزرگ طرف قرارداد

5-تخصصی­ترشدن فعالیت درصنایع کوچک ومتوسط

6-دستیابی سریعتر به دستگاه­ها و ابزارهای کنترل کیفی و آزمایشگاهی صنایع بزرگ و ارتقاء کیفیت و استاندارد تولیدات صنایع کوچک و متوسط

7-افزایش درامد و تثبیت نیروهای انسانی کارآمد و شاغل در صنایع کوچک و متوسط

8-کسب تجربه و مهارت گسترش صادرات صنعتی و انجام پیمانکار بهای فرعی با صنایع بزرگ خارجی.

صنایع کوچک با برقراری پیوند همکاری با صنایع بزرگ داخلی و خارجی نه تنها به آنها این امکان را خواهد داد تا با تضمین و اطمینان بکار تولید و خلاقیت در واحد ادامه دهند بلکه با جذب حجم انبوهی از جوانان فعال و فارغ­التحصیلان دانشگاهی ، تجربه صنعتی را به آنها منتقل کرده و آنها را برای پذیرش مسئولیت­های سنگین­تر درتوسعه اقتصادی و صنعتی کشور آماده­تر سازند.در زیر به برخی از مزایای اقتصادی و اجتماعی در انجام پیمانکاری­های فرعی برای جامعه اشاره می­کنیم:

1-افزایش مشارکت ملی در فعالیت­های اقتصادی و اجتماعی

2-تمرکززدایی و ایجاد زمینه­های رشد فعالیت­های تولید صنعتی در مناطق کمتر توسعه یافته صنعتی

3-فراگیر شدن فرهنگ صنعتی در کشور

4-افزایش اشتغالهای مولد وسازنده درکشور و بطور خاص درمناطق محروم وکمتر توسعه یافته

5-کمک به ایجاد تعادل­های منطقه­ای و عدالت اجتماعی

6-بهره­گیری از ظرفیت­های خالی در صنایع کوچک ، متوسط و بزرگ

7-حرفه­ای کارها و کمک به توسعه نوآوری و ارتقاء تکنولوژی­های صنعتی درفرهنگ صنعتی

8-افزایش قدرت اقتصادی وکمک به استقلال اقتصادی و سیاسی کشور

**9-3-سیاست­های حمایت از صنایع کوچک**

کشورهای صنعتی و درحال توسعه با عنایت به ویژگی­ها و قابلیت­های خاص صنایع کوچک و متوسط و با هدف دست­یابی سریع­تر به اهداف و سیاست­های توسعه اقتصادی و صنعتی در چرخه توسعه و همزمان با ایجاد وگسترش موسسات و سازمان­های پشتیبانی کننده از صنایع کوچک و متوسط اقدامات گسترده­ای در خصوص تامین اعتبارات ، ارائه تسهیلات بانکی و مشوق­های مالیاتی بعمل آورده­اند.

**10-3-آموزش توسعه نیروی انسانی**

توسعه نیروی انسانی درهر کشور ، فرض و ضرورت اولیه برای توسعه کشورو بطور خاص توسعه صنعتی است . توسعه در یک جامعه زمانی به توسعه پایدار خواهد رسید که نظام تربیتی و آموزشی کارآفرینان در آن کشور پویا و هماهنگ با شرایط و نیاز زمان و در سطحی فراگیر با نگاه کلی به موفقیت سریع و شتابان کشورهای جنوب شرق آسیا(کره­جنوبی ، مالزی ،سنگاپورو تایوان )و کشورهای توسعه یافته از جمله آنها آلمان و فرانسه ، نقش بسیار کلیدی و تعیین کننده آموزش و تربیت کارآفرین ونیروهای مدیر و ریسک­پذیر در تحولات صنعتی کشورها مشخص می­شود با توجه به اهمیت نقش کارآفرینان در توسعه اقتصادی و صنعتی کشورها ،برنامه ریزان توسعه هندوستان در سال 1994 موفق شدند بیش از 620هزا ر کارآفرین داوطلب داخلی و 40 هزار کارآفرین داوطلب خارجی را تحت پوشش آموزش کارآفرینی قرار داده و در همین ارتباط کشورهای آلمان ، هندوستان ، ژاپن ، کره­جنوبی و مالزی نظامهای آموزشی بسیار گسترده و فراگیری را در جهت تربیت کارآفرینان جوان و فارغ­التحصیلان دانشگاه­ها و ایجاد آمادگی­های لازم در آنها جهت حضور در فعالیت­های تولیدی و صنعتی و حضور فعال در بازارهای داخلی و مقایسه با تحولات و دگرگونی­های اقتصادی را فراهم نمایند از جمله کره­جنوبی با ایجاد دوازده دانشگاه تربیت مربیان کارآفرینی در سطوح فوق لیسانس در سطحی گسترده و بازآموزی مدیران تولیدی و صنعت را تحت پوشش قرار داده­اند.

**11-3-چالش­ها و عوامل بازدارنده گسترش و توسعه صنایع کوچک ومتوسط**

مطالعات گزارش­ها و آمارهای به دست آمده نشان می­دهد که صنایع کوچک ومتوسط می­توانند ارزنده­ترین نقش را در چرخه توسعه اقتصادی ، اجتماعی و توسعه اقتصادی کشورها ایفا نمایند ولی متاسفانه قابلیت­ها و ویژگی­های خاص موجود در صنایع کوچک ومتوسط و چگونگی بهره­گیری از آنها برای کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته شناخته شده نیست و به دلیل وجود تنگناها و چالش­های متعدد و بازدارنده نتوانسته­اند به کمک صنایع و متوسط و ایجاد اشتغالهای مولد وصنعتی فعالیت­های اقتصادی و توسعه صنعتی را در کشورشان شتاب بیشتری دهند .

بر اساس تحقیق میدانی انجام شده در سال 1994 در78 کشور جهان (توسط بانک­ها و ستمینیستر انگلستان )نشان داد که مشکلات اصلی صنایع کوچک ومتوسط درکشورهای مختلف عمدتاً حول 12مشکل خلاصه میشود . در این تحقیق مشکلات وچالش­های موجود در صنایع کوچک کشورهای صنعتی و درحال توسعه بررسی شده است .جدول و بیانگر این تحقیق است . کشورهای صنعتی وتوسعه یافته با انجام مطالعات علمی - تحقیقاتی و ایجاد سازمان­های پویا با تصویب قوانین حمایتی از صنایع کوچک ومتوسط توانسته­اند مشکلات دوازده گانه فوق الذکر را برطرف و یا به حداقل ممکن برسانند وهم اکنون بعضاً با یک مشکل و حداکثر با دو مشکل جدی روبرو هستند .

نتایج تحقیقات فوق نشان میدهد مجموع مشکلات موجود در کشورهای مختلف بدین شرح است :

1- کشورهای تایوان ، کره­جنوبی ،ژاپن ، هندوستان بزرگترین مشکل موجود عدم اجرای قوانین است . قوانین بطور صحیح تدوین گردیده ولی جریان بخوبی آن را اجرا نمیکنند.

2-درکشورهای آمریکا بزرگترین مشکلات تشریفات قانونی و طولانی بودن گردش قوانین موجود در کشور و همچنین مالیات­های بازدارنده و ضد توسعه صنایع کوچک ومتوسط است . در کشورهای درحال توسعه کلیه مشکلات و تنگناهای دوازده­گانه فوق­الذکر وجود دارند .

براساس تحقیق دیگری که توسط کارشناسان و موسسات بین­المللی صنایع کوچک ومتوسط و از جمله آن­ها مجمع صنایع کوچک ومتوسط در هندوستان انجام شده است .کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته با مشکلات عمیق­تری در ارتباط با رشد و توسعه صنایع کوچک وبزرگ در آن کشورها روبرو هستند و اعم از این مشکلات عبارتند از :

1- موانع فرهنگی وعدم شناخت اهمیت صنایع کوچک ومتوسط توسط عموم و دید محدود نادرست افراد دولتی و سیاستگذاران توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی

2-درمحدود و غلط افراد دولتی و سیاستگذاران

3-ضعف مدیریت­ها وناتوانی کارآفرینان درانجام رقابت­های سالم و فراگیر

4-کمبود نیروی انسانی ومهارت دیده در صنایع کوچک

5-فرسودگی وغیرکارآمد بودن تکنولوژی موجود در کشورها

6-نامتناسب بودن سازمان­های موجود با اهداف و سیاست­های توسعه

7-کمبود سرمایه وتوان مالی

8-ناتوانی حضورمستمر دربازارهای جهانی

9-عدم اجرای قوانین کشور

10-نبودن انجمن­ها وتشکل­های صنعتی فعال وکارآمد در کشور

موانع و مشکلات ذکر شده کاشناسان بین­المللی صنایع کوچک ومتوسط می­باشد.درهمین راستا اشاره کوتاهی به تحقیق دیگری درکره­جنوبی بزرگترین مشکلات و عوامل بازدارنده رشد و توسعه صنایع کوچک ومتوسط عبارتند از :

1-افزایش قیمت مواد اولیه با افزایش قیمت مواد اولیه . قیمت تمام شده تولیدات صنایع کوچک افزایش یافته و قدرت فروش و جذب تولیدات توسط بازار کاهش یافته و با خطر تعطیل شدن مواجهه خواهند بود.

2-ناتوانی صنایع کوچک ومتوسط در فروش تولیدات واحد (بدلیل حجم محدود تولید و ناتوانی در بازاریابی درصورتیکه بصورت پیمانکاری فرعی با صنایع بزرگ نباشد ، خطرتعطیلی برای آنها جدی است .

3-محدود بودن سرمایه در صنایع کوچک ومتوسط و ناتوانی آنها در جذب سرمایه­های مورد نیاز (صنایع کوچک ومتوسط بدلیل محدودیت سرمایه و عدم علاقه بانکها در دادن اعتبارات و تسهیلات به آنها همیشه با کمبود سرمایه جهت خرید ماشین­آلات جدید و یا مواد اولیه و سرمایه در گردش مواجهه هستند.

**12-3-سهم صنایع کوچک در تعدا واحدهای صنعتی**

طبق آمارهای منتشره از سوی مرکز آمار ایران ، تعداد کل کارگاه­های کوچک صنعتی در سال 1353 برابر 1/405/950 واحد بوده است . که این ارقام هرساله کاهش یافته ، بطوری که در سال 1375 تعداد واحدهای کوچک صنعتی به 307955 واحد تقلیل یافته (جدول1)این درحالی است که تعدا کارگاههای بزرگ صنعتی از 5021 واحد در سال 1353 به 13363 واحد در سال 1375 افزایش یافته است (جدول 7)جدول شماره 13 نشان میدهد که از سهم تعداد کارگاهای کوچک صنعتی کاسته شده ، بطوری که سهم آنها از 99/64 درصد در سال 1353 به حدود 4/2 در سال 1375 افزایش یافته است . در بین شاخه­های مختلف کارگاه­های کوچک صنعتی ، به استثنای صنایع محصولات کانی غیر فلزی بجز فرآورده­های نفت و زغال سنگ ، در سایر صنایع این کاهش روند مشابهی داشته است . سهم صنایع چوب و ساخت محصولات چوبی و صنایع ماشین آلات و تجهیزات ، ابزار و محصولات فلزی ثابت مانده و تغییر محسوسی مشاهده نمی­شود.این تغییرات نشان دهنده آن است که در نتیجه تحولات اقتصادی - صنعتی برخی از فعالیت­ها گسترش یافته و برخی دیگر اهمیت خود را از دست داده­اند که در نتیجه این تغییرات سوددهی صنایع کوچک را تحت تاثیر قرار داده­اند . جدول 14 سهم هریک از بخش­های گروه صنعت را نسبت به سایر زیر بخش­ها نشان میدهد.این جدول بیانگر آن است که در طول سالهای 1353 تا 1375 بر سهم صنایع مواد غذایی ، آشامیدنی­هاو دخانیات­ها و صنایع چوب و ساخت محصولات چوبی و صنایع کاغذ ، مقوا ، چاپ و صحافی وصنایع شیمیایی و صنایع محصولات کانی غیر فلزی و صنایع فلزات اساسی و صنایع ماشین آلات و تجهیزات و... و صنایع متفرقه افزوده شده است اما سهم صنایع نساجی پوشاک و چرم شدیداً کاهش یافته است . بطوری که سهم آنها از بالای 79 درصد به 26/9 درصد کاهش یافته است . بدین ترتیب این تحولات نشان می­دهد که کاهش تعداد واحدهای کوچک صنعتی بیشتر ناشی از کاهش تعداد واحدهای نساجی بوده است که در نتیجه تغییر ساختار صنعتی سهم آنها کاهش یافته است و بر آن دلالت می­کند که بافت سنتی این گونه صنایع دچار تحول شده است.شاید چنین تصوری شود که صنایع نساجی ، پوشاک و چرم بخاطر بهره­گیری از مزایای صنایع بزرگ (صرفه­های مقیاس ، جذی اعتبار و ...)وضیعت خود را از صنایع کوچک به صنایع بزرگ تغییر داده باشند و یا سرمایه­گذاری و جذب نیروی کار بیشتر به صنایع بزرگ بیشتر به صنایع بزرگ تبدیل شده است . اما بررسی سهم صنایع نساجی ، پوشاک و چرم درواحدهای بزرگ صنعتی نشان می­دهد که سهم این­گونه صنایع در کل صنایع بزرگ از 34 درصد در سال 1353 به 18/5 درصد در سال 1375 کاهش یافته است . بنابراین علت کاهش تعداد واحدهای صنایع نساجی ، پوشاک و چرم در بخش کارگاهای کوچک احتمالاً تعطیلی این­گونه واحدها بوده است و از آنجا که صنایع نساجی ، پوشاک و چرم بیشترین وزن را در ترکیب کارگاهای کوچک و صنعتی داشته اند ، کاهش تعداد اینگونه واحدها باعث کاهش کل تعداد واحدهای کوچک صنعتی شده است .

فصل چهارم

دراین قسمت ابتدا وضیعت کلی اقتصاد را در دوره­های مختلف بررسی کرده وسپس به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم درباره­ی چگونگی محصولات صنعتی درهر دوره صحبت می­کنیم.برای دستیابی به اطلاعاتی در مورد وضیعت صنعت ، ازسطح تجارت و وضیعت بازار استفاده می­کنیم.به عنوان مثال از تجارت به عنوان یکی از متغیرهای مرتبط با صنعت یاد خواهیم کرد.که بصورت غیر مستقیم وضع صنعت را بازگو می­کرده است.همچنین رونق بازار ، خودنشانه­ای از رشد وبالندگی تولید و صنعت بوده است . برخلاف امروز ، بازار درزمان­های قبل ، تنها محل عرضه کالا نبوده بلکه محل تولید نیز بوده است،بنابراین رونق بیشتربازارها خود دلیلی برشکوفایی صنایع بوده است.دراین قسمت وضیعت بخش صنعت را از زمان ورود اسلام به ایران تا ابتدای دوره­ی پهلوی مورد بحث و بررسی قرار می­دهیم تا استعداد و ظرفیت تاریخی وصنعتی کشور را مشخص کنیم به­ طوری که در کتب تاریخی بیان شده است وحفاری­های باستان­ شناسان نیز مؤید آن می­باشد ، قدمت صنعت در ایران را تا 6 هزار سال قبل می­رساند.تاریخ صنایع ایران گذشته از قدمت آن گوناگون ودارای قسمت­های بسیار است زیرا که کوچک­ترین مهره­های سنگی آغاز و به کتیبه­های عظیم در دامنه­ی کو­ه­ها ختم می­شود و از مینیاتورهای کوچک به اندازه یک تمبر پست بیشتر نیستند تا قصرهای با شکوهی که پس از هزاران سال هنوز مورد حیرت و تعجب جهانیان می­باشد را شامل می­شود.به گفته مورخین صنعت ایران بیشتردر دوره هخامنشیان پیدایش و توسعه پیدا کرد.درزمان ساسانیان ایران تقریباً احتیاجات صنعتی خود را تامین میکرد آهن ، سرب ، مس ، نقره و طلا را خود استخراج کرده است . از آن­ها اسباب و ابزار لازم را می­ساختند . بلور سازی و شیشه­گری در آن زمان بسیار شهرت داشت . در صنعت قالی­بافی و پارچه­بافی نیز ایرانیان مقام شامخی داشتند و انواع پارچه­های پشمی ، حریر وکتان بسیار لطیف با رنگ­های نیکو می­بافتند . در آن زمان مصنوعات ایران مشتری فراوانی داشت و به کشورهای آن روزه صادر می­شد.کریستین سن در این باره می­گوید ایرانیان مقادیر زیادی از ابریشم خام را وارد کردند و سپس قادر بودند پارچه­های بافته شده از آن را به هر قیمتی که بخواهند به ممالک مغرب زمین بفروشند.بنا به نوشته هانس ولف ایران شناس آلمانی ، مصنوعات وکالاهای ایرانی در دوره­های ساسانی حتی به اروپا هم صادر شد .همچنین هیوتن ستیانگ سیاح چینی می­نویسد سرمه ایرانی برای ملکه و بانوان دربار چین به آن کشور صادر میشد.اوضاع تجاری و اقتصادی ایران در آغاز حکومت اسلام چندان تفاوتی با عصر ساسانیان نداشت جز اینکه در زمان ساسانیان دولتی با تجارب چند ساله در زمینه تجارت و اقتصاد ، نگهبان تجارت و صنعت بود ، در حالیکه بعد از تصرف توسط مسلمانان تجارب و صنعت آن پشتیبان را از دست داد ولی با همه­ی این احوال صنایع از رونق نسبی برخوردار بودند . دلیل عمده آن را میتوان به سبب وجود عدالت و مساوات حقوقی وامنیت در جامعه آن زمان نسبت داد . چون پیروان هر دین وآیئن که تحت حمایت اسلام در می­آمدند جان ومال و آزادی ایشان در اعمال مذهبی و کسب درآمد و تجارب قرین امنیت کامل میگشت.سوداگران ملل دیگر از هرجانب به بنادر و تجارت گاه­های خاک اسلام مهاجرت می­کردند. این آزادی و امنیت ملل غیر مسلمان درممالک اسلامی باعث رونق صنعت و تجارت وافر در بلاد اسلام و ازجمله ایران (به عنوان یکی از بزرگترین سرزمین­های اسلامی)گردید.

اعراب حجاز قبل از گرویدن به اسلام دارای صنعت قابل توجهی نبودند و از یک اقتصاد صنعتی متناسب با زمان خود فاصله زیادی داشتند ، قسمت عمده احتیاجات مردم عربستان بوسیله بازرگانان عرب از شام و دیگر نواحی متمدن تامین می­شد.پس از پیروزی­های اسلام و تشکیل امپراطوری اسلامی ، مردم عرب مواجهه با مللی نظیر مصری­ها و ایرانیان گردیدند که از مدت­ها قبل دارای تمدن و صنعت بودند از اختلاط این اقوام تدریجاً یک صنعت اسلامی متشکل از هنر و توان صنعتی ایرانی­ها ، مصری­ها و دیگر ملیت­های متصرفات بوجود آمد.البته به همین دلیل صنایع ایران نیز دچارتحولاتی شد و صنعت ایران ازصنعت دوران قبل دوری گرفت و وارد مرحله تازه­ای گردید . صنایع چوب بری ، منبت کاری ، فلزکاری ، سفال و شیشه و بلورو صنایع ریسندگی و بافندگی نیزکه قبلا در ایران وجود داست با تشکیل امپراطوری اسلام وارد مرحله جدیدی گردید . درزمان عباسیان افزایش احتیاج و تقاضا برای کالاهای لوکس ، صنایع مصرفی توسعه قابل ملاحظه­ای یافتند.

این صنایع که تا حدی دنباله رو صنایعی نظیر پارچه­بافی ،تهیه فرش ، ابریشم و شیشه سازی در زمان ساسانیان بود .با شیوه وروش­های تازه که ناشی از تاثیر تمدن تازه بود، ظاهر گردید.بخش دیگری یعنی صنایع ساختمانی و هنری تحت تاثیرشدید آئین اسلامی و معتقدات مذهبی نوین بصورت مساجد و هنرکاشی­سازی و تذهیب کاری نمایان شد.به طوری که از این تاریخ تدریجاً یک نوع صنعت و هنر ایرانی اسلامی کاملاً مشخص ومتمایزازدوران باستانی روی کار آمد .مقدسی جغرافیدان اسلامی درباره­ی صنعت دریانوری وکشتی سازی ایران میگوید : کسانی که به هجرت وعبادت می­روند باید لزوماً از دریاهای فارس و کرمان بگذرند و درحقیقت بیشتر سازندگان کشتی و ملاحان ایران هستند ، همچنین وی می­نویسد که ایرانیان 36 نوع کشتی می­ساختند.

دردوره­های بعد اقتصاد و صنعت کماکان سیر صعودی وپیشرفت خود را ادامه میداد.بجزدوره­ی غزنویان که بدلیل استثمار اقتصادی و انسانی حکومت تا حدی شرایط برای رشد وپیشرفت صنایع از بین رفت. ولی با روی کارآمدن سلجوقیان باز هم دوره­ی رونق اقتصاد مخصوصاً صنایع شروع شد.اغلب صنایع در این دوره رشد کردند . در زمان سلجوقیان صنایع نه تنها در داخل ایران زنده شد و با رشد و ابتکار زیاد تعقیب کردند بلکه فتوحات سلجوقیان ، ایران را تا سواحل مدیترانه و حتی تا شمال آفریقا گسترش داد.از این رو عناصر و آثار صنایع ایران تا قرنها بعد در صنایع مصر و سوریه دیده میشد.بسیاری از علما معتقدند که صنایع ایران همانند سفال­سازی ، نساجی و ... در این زمان تا حدی ترقی کرد که ایران در طول تاریخ خود، کمتر به آن درجه رسید.همچنین بنابرعقیده بخی از محققین ، صنعت بافندگی از بعضی جهتها ، درزمان سلجوقیان به منتهای درجه خود رسیده است.اگرچه که شاید بیش از 50 تکه از پارچه­های این دوره دردست نباشد،اما همین تعداد ، نقشها و طرحهای متعددی را نشان میدهد ومیتوان گفت که در دوره­ی سلجوقی ، نهضت عمومی و تقدم حقیقی صنعت بافندگی در ایران شروع شده است.در کمتر سیاحت نامه و یا سفرنامه نویسندگان وجغرافی­نگاران مشهور اسلامی و از قرون جدید به این طرف، در کمترنوشته­ای از جهانگردهای خارجی است که سطوری در وصف بازارهای ایران نباشد . بازارهای بخارا،نیشابور و اصفهان درقرون اولیه اسلامی شهرت چشمگیری کسب کرده بودند. این اهمیت به حدی بود که برای مثال درشهر بیکند(یکی از شهرهای ماوراء­النهر)به تنهایی هزار کاروان­سرا وجوداشت و یا در زمان ناصرخسرو در اصفهان،در یکی از بازارها-بازار صرافان -200صراف به کارهای مالی اشتغال داشتند . درباره­ی کیفیت ومرغوبیت مصنوعات ایرانی علی­الخصوص پارچه­های ابریشمی وپشمی متون زیادی در دست است.بنا به نوشته این حداقل پارچه­های ابریشمی و روپوش­های پشمی گرانب­های مازندران ازنظرقیمت نظیر نداشت.پرده­ی خانه خدا را از دیبای شوشتری می­بافتند و خزهای سنگین شوشتر را به همه جا صادر میکردند.پارچه­های ابریشمی مهرمزوگلیم جهرم نیز شهرت بسیار داشتند.بنا به نوشته اصطخری کرانه­نشینان درباره سیاه از پارچه­هایی استفاده می­کردند که از گرگان وطبرستان و آذربایجان برای آن­ها فرستاده می­شد.

هجوم مغولان نیرومندترین و مصیبت­بارترین موج حمله طوائف زردپوست آسیای مرکزی به فلات ایران میباشد. بعبارت دیگر حمله قوم ویران­کننده­ترین تجاوز تمام تاریخ ایران بوده است.مغولها پس از اشغال هر شهر هنرمندان وصنعتگران را از بقیه جدا کرده و به دربارخان در پایتخت میفرستادند تا در آنجا خدمت کنند . در دوره­های بعد مغولان بابن مالیات­های سنگین از جمله تمغا صنعتگران و پیشه­وران و بازرگانان را از هستی ساقط کردند اخذ تمغا در صنعت و پیشه­وری وبازرگانی انعکاس مرگ باری داشت.بار سنگین مالیات­ها درحقیقت روی دوش صنعتگران قرارداشت.صنعتگران مجبور بودند بخشی از مصنوعات خود را به خزانه دولت و قوانین و ایل­ساران بدهند وکسانی که مقاومت می­کردند به بردگی برده می­شدند.گروهی نیزناچاربودند در کارخانه­ای دولتی که مغول­ها تاسیس کرده بودند اسلحه و البسه سپاهیان را تولید کنند . صنعت نساجی که چشم و چراغ صنایع ایران بود لطمه شدیدی خورد و بازارهای خود را از دست داد.مغول­ها بسیار ازبافندگان به کارهای آبیاری وکشاورزی مجبور ساختند تا نان و آذوقه آنها را تامین کنند . به همین دلیل کارگاه­های نساجی نیشابور ، ری ، اصفهان و...تعطیل شد و تولید پارچه­های ابریشمی ونفیس ایران که به اقصی نقاط جهان صادر می­شد به مقدار قابل توجهی نقصان یافت.یورش مغول ، سایر رشته­های صنعتی ایران ازجمله صنایع چوبی ، شیشه­گری و سفال­سازی را نیزدچاررکود کرد.

این رکود تا دوره غازان خان ادامه پیدا کرد.غازان خان به جای لشکرکشی و جهان­گشایی به فکر سازندگی و تدبیردرامور مملکت افتاد . وی پس از به قرت رسیدن اسلام را پذیرفت . غازان خان که خود صنعتگرو هنرمند ، اهل مطالعه وبحث و علاقمند به علوم مختلف بود به کمک وزیر لایق و دانشمندش رشیدالدین فضل­الله برای تجارت ، گمرک و مالیات قوانین و مقررات محکمی وضع کرد و قدم­های بسیاری در جهت امنیت و مبارزه با راهزنان و دزدان برداشت . به همین دلیل دراین دوره شاهد بسیارسریع صنعت وتجارت هستیم.سفرنامه مارکوپلو نشان می­دهد که شکوفایی صنعت و تجارت ایران بلافاصله بعد از یک فترت کوتاه آغاز شده است.

در اواخردوره حکومت مغول­ها بر ایران ملوک­الطوایقی شدیدی در سراسر ایران وجود داشت . به همین دلیل تجارت بسیار افت کرده بود و درپی آن صنعت وپیشه­وری نیزدوره افول خود را میگذراند.امیر تیمور گورکانی درحمله به ایران ملوک­الطوایفی را برانداخت و جاده­ها وراه­های ارتباطی را امنیت بسیاری بخشید . اگر چه درهمین زمان کاروان­ها و قافله­ها از باج­های سنگین رنج می­بردند ولی با آسودگی خیال به راه خود ادامه میدادند.از جمله کارهای امیرتیمور یکی آن بود که هرجا صنعتگری ماهر سراغ داشت ، احضار میکرد و به سمرقند اعزام می­داشت . دوره شهریاری میرزا شاهرخ نسبتاً عهد امنیت و آسایش به شمار می­آمد.در آن دوره مردم توانستند سبب طول سلطنت پادشاه به تجارت و صنعت روی آوردند.تجار اروپایی دراین دوره به ایران آمدند و تجار ایرانی به ممالک هند و چین و ترکستان مسافرت میکردند.همچنین سلطنت سلطان حسین میرزا که به وجود وزیر دانشمندی مانند امیرعلی شیدا نوایی زینت یافته بود، عهد و امنیت و آسایش دوره­ی ترقی صنایع و توسعه تجارت بود .دوران صفویه با دوران قبل از خود ، دارای تفاوتهای بسیاری بود علی الخصوص درزمینه تجارت و صنعت دارای اختلافات چشمگیری با دوره­های قبل از خود بود . سلطنت صفویه مملکتی را که ملوک­الطوایف به صد رنگ در آورده بود ، یک رنگ ساخته و اعتبار و استقلال بخشید . طبیعی است که چنین وضعی مردم را به کوشش و مجاهدت وکار و صنعت تشویق می­کند. چنانچه هنوز اندکی از حکومت صفویه نگذشته بود که کاروان­های تجارتی از هر سمت بهم اتصال یافته و بار دیگر ایران مرکز تجارت شرق و غرب گردید.همین که شاه­عباس به پادشاهی رسید در سرتاسر مملکت پهناور خود امنیت را برقرار کرد به فکر بهبود احوال اقتصادی افتاد درمورد امنیت راه­*­*ها و شهرها مرسوم بود هرچه از تاجر به سرقت ببرند صاحب مال از روی ثبت دفترخودش به درستی سوگند یاد کرد و غرامت مال را از حاکم ولایات بگیرد.بدون اغراق باید عهد صفویه را دوره جنبش و کوشش ایرانیان بشمار آوریم.در عهد شاه­عباس کبیر و شاه­عباس ثانی معادن زیادی با جسنجو وجدیت دولت در اطراف مملکت کشف و استخراج شد که از جمله معدن مس ، طلا ونقره بود.

صنایع دستی ایران در دوره صفویه به اوج هنری و فنی خود رسید که بعضی جهت­ها با صنایع دستی کشورهای پیشرفته برابری میکرد.چنانچه کارت رایت مینویسد هنر و صنایع کشور به طرز شگفت انگیزی ترقی کرده بود.تمامی سیاحان که در آن زمان از ایران دیدن کرده­اند،ازرونق صنعت و تجارت و کارگاه­های صنعتی بزرگ و شلوغی بازارهای شهری ایران تعریف و تمجید کرده­اند.

ایران به مقیاس آن زمان صنعتی محسوب میشد و تولیدات صنعتی آن که بکار دستی اتکا داشت بصورت منسوجات و مصنوعات مختلف در کشورهای دیگر به فروش میرسید.مؤلف تذکرةالملوک از 330کارگاه درآن زمان نام برد که در هر یک از آنها حدود 150کارگر کار میکردند.مهمترین محصول صنعتی ایران در دوره صفویه ، قالی و قالیچه دستبافت بود.همچنین میتوان گفت : در آن زمان صادرات ایران اهمیت فراوانی داشته و موازنه بازرگانی خارجی کشور درحال تعادل بوده است.پارچه ایرانی زبانزد خاص و عام درتمام نقاط دنیا بود ومسلماً از درون کارگاهای صنعتی مهم و ناشی از سرمایه گذاری­های صنعتی در آن زمان بیرون آمده بود . همچنین در آن زمان ، مصنوعات طلاکاری ، نقره کاری و برنج سازی رونق زیادی داشت .گرچه در اواخردوره صفویه نزولی در تمامی قسمتهای صنعت مشاهده میشد.اما با اینحال دوره صفویه را یکی از مهمترین و بزرگترین دوره­های صنعتی ایران می­توان دانست .در این دوران بازار شهرهای بزرگ ایران بسیار رونق داشتند . شهرهای اصفهان ، تبریز ، اردبیل ،کاشان ، یزد ، بندعباس ، همدان ، قزوین ،مشهد و بارفروش دردوران سلطنت شاه­عباس از نظر تجارت و تولیدات صنعتی گسترش بسیار یافتند.سیاح انگلیسی توماس هربرت دربازدید از میدان نقش جهان اصفهان میگفت : بی گمان بازاری است که در پهناوری و دلپسندی برابر است با بهترین بازارهای جهان "داکت"که درسال 1573 میلادی به کاشان رفته بود ، تحت تاثیر فراوانی انواع کالاها دربازار آن شهر قرار گرفت وکارت رایت درسال1600، کاشان را انبوه کالاهای همه­ی شهرهای ایران نامید.شهرتبریز که چندین قرن ، چهار راه مردم آسیا و اروپا بوده است،درقرن 17 میلادی انبار مال التجاره همه ملل خوانده می­شد.آنچه از تولیدات وفرآورده­های ایران که صادر می­شد عباتند از : پارچه­های ابریشمی یک رنگ بنام کمخا و پارچه­های چندرنگ بنام قصب و صدها نوع پارچه زربفت دیگر که از میان آنها زربفت دورنگ نفیس­ترین و گرانترین پارچه جهان بود و مخمل­های طلایی ایران که درکاشان و یزد و اصفهان تولید می­شد خرید فراوانی داشت . از دیگرمصنوعات ایران ، چینی و بدل چینی و ظروف سفالی و مصنوعات سفالی شهرکرمان بود. شاردن درباره بعضی ظروف لعاب­دار ایران می­نویسد:لعابین ظروف مینای خالص است و به قدری ظریف و شفاف است که نمیتوان بدرستی تشخیص داد که کارایران است یا چین همچنین تاورنیه .چینی سازی ایران را یکی از رشته­های عالی صنایع این کشورمیداند ومینویسد : چینی ایران به چینی سور(sever)فرانسه برتری زیادی دارد.به این جهت که وقتی می­شکند مغزش سفید است ودرونش با برون فرقی ندارد وامتیازش این است که زود داغ نمی­شود .ماکزکاشی­سازی درنقاط مختلف پراکنده و از همه معروف­تر کاشان و یزد بودند.زیبایی و کیفیت این کاشی­ها تا حدی بود که هانری آلمانی که درحدود 1908 میلادی درایران بوده است . تصریح می­کند که اروپائیان مدت­ها کوشیدند تا از کاشی­های ایران تقلید کنند اما تا اواخر قرن نوزهم موفق نشدند. یکی دیگراز فراورده­های صنعتی و تجاری ایران ، درقرون 10-13 هجری قمری ، قالی بود و قالیبافان این دوره بودند که قالی ایران را به این رتبه ازنفاست و شهرت رساندند . دردوران صفویه (از آغاز قرن هفدهم میلادی به بعد)1500 تخته قالی نفیس ایران به اروپا صادر شد و از آن زمان قالی ایران به عنوان یک صنعت دستی هنرمندانه مورد توجه اروپاییان قرار گرفت و امروزه بسیاری از سالن­های با شکوه کاخ­های معظم اروپا با قالی­ها قدیمی ایران مفروض شده است . نمونه بارز آن قالی مقبره شیخ صفی­الدین اردبیلی است که هم اکنون زینت بخش موزه ویکتوریا و آلبرت لندن است . یکی از علل برتری فرش­های ایران اضالت رنگ و هنررنگرزی فرش بود.صنعت رنگرزی و صباغی یکی از رشته­های کهن صنعت ایرانی است که در عصرصفوی از امتیازات و شهرت بی مانندی برخوردار بوده است.

آوازه رنگرزان ایرانی درجهان بدیهی بود که در سال 1578 میلادی سرریچارد هالکولیت از طرف دولت انگلستان یک رنگرز ونساج انگلیسی را به ایران فرستاد و طی دستورالعملی توصیه­های زیر را به او کرد:

درایران به قالی­هایی که با پشم بافته شده در جهان بی نظیرند و رنگ آن­ها عالی است ، برخواهید خورد.به شما ماموریت داده می­شود تا به شهرهای بزرگ وکوچک ایران که مرکز بافت قالی است سفر کنید و با شماست که به هرنحوی شده صنعت صباغی آن­ها را در مورد رنگ کردن پشم قالی بیاموزید زیرا ایرانینان چنان این پشم­ها را رنگ می­کنند که نه باران و نه شراب و نه سرکه و نه هیچکدام صدمه­ای به رنگ­های ثابت آن­ها وارد نمی­کند.همچنین شنیده می­شود که در ایران صنعت صباغی ابریشم بسیار پیشرفته است.لازم است در این باره اطلاعات کافی کسب نمایید.

بعد از صفویه در زمان نادرشاه سعی در توسعه صنعت و تجارت می­شود .با اینحال به سبب جنگ­های پی درپی داد و ستد با کشورهای خارجی رو به زوال میگذرد.نادر شاه که یک فرماندار نظامی بود ، تصمیم گرفت نیروی دریایی ایان را قوی سازد و در این زمینه تلاشهای فراوانی هم کرد ولی نتوانست به موفقیت­های قابل ملاحظه­ای دست یابد.مهمترین دلیل عدم موفقیت نادرشاه مالیات­های سنگینی بود که بر مردم تحمیل کرده بود.وی برای گرفتن مالیات به هر وسیله­ای متوسل شد از جمله کتک، زور و حتی کشتن افراد که در چنین اوضاع و احوالی ، صنعت و صنعتگری نمایند وکارگاه­ها و دکان­ها بسته شده و تجارت از بین می­رود.با مرگ نادرشاه یک دروان طولانی اغتشاش ، ایل سالاری و نکث تجارت بر دوران تاریک گذشته افزوده شد.

این دوران تا به قدرت رسیدن کریم خان زند ادامه داشت . در این دوران اوضاع مقداری بهبود یافت . خصیصه مهم این دوران تعلق خاطر کریم خان نسبت به مصنوعات ایرانی بود . وی نسبت به تولیدات و صنایع ایران بسیار تعصب داشت و این خود باعث حمایت وی از صنایع و صنعت شده بود.

ویلیام فرانکلین که در دوره حکومت زند از ایران دیدن کرده است در مورد روحیه ایرانیان می­نویسد : از کنجکاوی ایرانیان به­ویژه عشق آنان به فراگرفتن هرگونه هنرو فن مغرب زمین در شگفت شدم.

از آغاز دوره قاجاربه بعد به علت ماهیت استبدادی دولت و عدم اتکای آن به پایگاه­های اجتماعی داخلی ، از یک سو و قدرت فزاینده اقتصادی-سیاسی -نظامی و فرهنگی دولت­های استعماری از سوی دیگر ، دولت ایران نه تنها گامی اساسی در راه حمایت از تجار صنعتگران ایرانی برنمی­دارد بلکه آشکارا به حمایت از منافع تجار و سرمایه­دارهای خارجی نیزمی­پردازد.صرف نظر از موارد مشهودی چون امتیاز نامه رویتر ، رژی و دارسی و ... . بیان این نکته جالب است که به هنگام رویداد انقلاب مشروطه ، میزان مالات و تعرفه بسیاری از کالاهای تجارتی ایران ، بیشتر از تعرفه و مالیاتی بود که از کالاهای تجاری خارجی گرفته می­شد . استعمارگرهای انگلیسی و روس با استفاده از امتیازهایی که از حکومت­های ناتوان وقت بدست آورده بودند.کالاهای خود را در سطحی وسیع به ایران صادر میکردند و ضربه­های خود را بر صنایع ایران درجهت نابودی ،بیشتر می­کردند.نگاهی به فهرست اقلام صادرات و واردات نشان می­دهد که عمده محصولات ایرانی دردوره قاجاریه ، مواد خام بوده است و مواد وارداتی عبارت بوده است از : چلوار ، چیت ، پارچه­های نخی ، قند وشکر، نفت ، شمع ، چراغ ، ظرف­های آینه ، فلزات کالسکه و سماور از روسیه ، قند ، شیشه­آلات ، ظرف­های چینی ، پاچه و اجناس ابریشمی از فرانسه ، شیشه و بلور ، قاشق و پارچه­های ابریشمی از آلمان و اتریش ، چلوار و دارو و پارچه­های حریر از هندوستان ، و بالاخره پارچه­های پیراهنی ، ظرف­های مسی ، اسلحه و مهمات از انگلستان .بنابراین می­بینم که چگونه صدورکالا به ایران باعث ورشکستگی صنایع پیشه­وری و کوچک ایران شده و آنها را از تامین نیازهای مردم کشور بازداشت.دولت استعمارزمان ، بعد از محله صدور کالا با استفاده از ضعف دولت وقت ایران به گرفتن عمده­ترین اهرم­های اقتصادی ایران نظیر:گمرکات ، بازرگانی خارجی ، وسایل حمل ونقل ، ارتباطات ومالیه و امور بانکی ، صنایع استخراج معدن و برخی تولیدات صنعتی ایران پرداختند.مجموعه عوامل فوق سبب شد که اقتصاد ایران از نیمه دوم قرن 19 به کلی از رشد طبیعی خود برمبنای امکانات بازار داخلی ، سرمایه ملی و استفاده از پیشرفت­های فنی کشورهای اروپایی بازبماند وتولید صنایع دستی و پیشه­وری و ساده به مرحله عالی ماشینی وتکامل ارتقاء نباید امتیازهای گوناگونی که به دولت­های خارجی داده شده نیز عامل بسیار مهمی در روند نابوی صنایع داخلی بودند . در دوره قاجاریه به علت این که امپرپالیسم هنوز در مرحله صور کالا بسرمی­برد . دولت­های انگلیسی و روس تمایل چندانی به سرمایه گذاری­های صنعتی در ایران نداشتند وتلاش سرمایه­داران ایرانی را برای ایجاد کارخانه با مملکت مواجه می­ساختند.هرچندنمی­توان ازتلاش­های محدود عناصر دولتی ایران دردوره قاجاریه ، چون قائم مقام و امیرکبیر چشم پوشید.میرزا تقی خان یا امیرکبیر در باب ترویج صنایع ایران معتقد بود که صنایع جدید اروپا را میابد با احداث کارخانه­هایی درایران رواج داد و بعبارت دیگر ، احتیاج­های مادی جدید را که لوازم تمدن تازه اروپا می­باشد درداخل کشوربسازند.درضمن تشویق ازصنایع ملی را جز مواد اساسی برنامه اقتصادی قرار داده بود.وی صنایع داخلی را شخصاً تشویق می­کرد و از هیچ گونه کمک مالی و معنوی درباره­ی آن­ها دریغ نمی­کرد. درسایه همین سیاست بود که صنایع دستی ایران بسیار توسعه یافت . او برای اقتباس صنعت جدید اروپا ، عده­ای از استادکاران باهوش و خوش ذوق ایرانی را انتخاب کرد به پطرزبورگ فرستاد ، که رشته­های مختلف صنعت جدید را بیاموزند.آنان پس از فرا گرفتن صنایع مربوط به حرفه خودشان به ایران بازگشتند و کارخانه­های بلورسازی تهران ، کاغذ سازی اصفهان ، کارگاه­های چن ریزی و نساجی و چندین کارگاه وکارخانه دیگر را با روشی نسبتاً جدید احداث کردند.گرچه صنایع دستی از زمان­های دور درایران رونق چشمگیری داشته است،اما استفاده از صنایع ماشینی در ایران از سابقه طولانی برخوردار نیست.پس از گذشت بیش از 50 سال از انقلاب صنعتی جهان ، یعنی تا اواخرقرن نوزدهم میلای کارخانه به معنای واقعی در ایران ایجاد نشده بود و فعالیت­های صنعتی درکارگاه­های کوچک آن زمان انجام می­گرفت.

در اواخر قرن بیستم ، نیز در ایران کارخانه­ای به معنای دقیق کلمه وجودنداشت . درسال 1268 شمسی یک سرمایه دار روسی یک میلیون فران ، برای تاسیس یک کارخانه کبریت سازی درنزدیکی تهران سرمایه گذاری کرد،درسال 1270 شمسی یک شرکت بلژیکی ،کارخانه بلورسازی درتهران تاسیس کرد و در سال 1273 یک ایرانی به تاسیس یک کارخانه نخ­ریسی درتهران دست زد و یک شرکت بلژیکی دیگر در سال 1274 کارخانه قندی درکهریزک بنیاد نهاد . اما همه این واحدهای تولیدی به علت هزینه­های سنگین مواد اولیه ، حمل ونقل ماشین آلات درداخل کشور، عدم وجود نیروی کار متخصص،رقابت خارجی و یا به علل غیر اقتصادی طی چند سال ورشکست شدند.در طی سال­های(1304-1219)کارخانه پیشرفته که عبارت بودند از 3 کارخانه نساجی و 1 کارخانه چوب بری ، 2 کارخانه کبریت سازی ، 1 کاخانه بافندگی و1 کارخانه صابون سازی با موفقیت تاسیس شدند.بطورکلی درنیمه اول قرن هجری قمری کنونی،نیروی کارگری کشور که در صنایع دستی شهری اشتغال داشتند حدود 100 هزار نفرتخمین زده شده است که حدود 65 هزارنفر آنهادرقالیبافی،20هزار نفر در نساجی ،2هزارنفر در صنایع فلزی،1000نفردر تولیدات مصنوعات چرمی و حدود 10000نفردر صنایع متفرقه مانند : عمل آورن تریاک ، توتون ، تنباکو، سفال­سازی ، صابون پزی و روغن کشی اشتغال داشتند.درفعالیت­های تولیدی واقتصادی دیگر نیز، حدود 200نفردرمعادن ، حدود300نفردر چوب بری ، 20 نفر در چابخانه اشتغال داشته­اند.گذشته از اینها صنایع وکارگاهای تولیدی جدیدی که دردهه آخرقرن گذشته و اوایل قرن کنونی درکشورتاسیس شده بود،شامل61کارخانه و کارگاه متوسط و کوچک بود که جمعاً حدود 1700نفر کارگر در استخدام داشته­اند که 20 کارگاه با 524 کارگر متعلق به سرمایه داران ایرانی و 41 کارگاه با 1152 کارگر متعلق به سرمایهگذاران فرنگی بود.فهرست زیر دربرگیرنده بخش اعظم واحدهایی است که توسط سرمایه­داران داخلی و خارجی ، طی حدود نیم قرن و در سال­های آخر حکومت قاجار تا حوالی سال 1299ه.ش(1920میلادی)در ایران وجود آمده ، به فعالیت خود ادامه دادند ، یا از بین رفتند:

1-کارخانه ریسمان ریسی که در غرب قصرقاجارنزدیک به تهران تاسیس شد.

2-کارخانه تفنگ سازی در تهران ، در سال 1276 ه.ش (این کارخانه هرماه هزار قبضه تفنگ)جنگی میساخت.

3- کارخانه کاغذسازی درتهران

4-کارخانه شکرریزی درمازندران

5-کارخانه چلوار بافی درنزدیکی تهران

6-کارخانه بلورسازی که در حدود (ه.ق)در تهران ساخته شد ولی به علت­هایی بعداًتعطیل شد.

7-کارخانه چینی سازی حاج محمد حسن امین الضرب ، درتهران و کارخانه حاج عباسعلی و حاج رضا در تبریز که به واسطه دسیسه­های روس­ها بهم خورد و قریب 130هزار تومان به آنها ضرر زد.

8-کارخانه شمع ریزی درتهران

9-کارخانه کاغذگری دراصفهان و تهران

10-کارخانه حبه خانه دراصفهان وتهران

11-کارخانه نساجی اقمشه کتانی دراصفهان ،مصعود ظل السلطان از آن منسوجات لباس تهیه میکرد.

12-کارخانه ابریشم تابی در گیلان ، بدست حاج محمد حسن امین الضرب ، این کارخانه را با اسباب و ابزارکامل از لیون فرانسه و از کارخانه برتو به ایران آورده بودند.

13-کارخانه ابریشم تابی دربرکاده نزیک رشت با سرمایه روسی و به دستیاری آقای محمد حسن دشتی ساخته شد ولی به ملاحظات سیاسی و سوء اداری چندی بعد تعطیل شد.

14-کارخانه باروت کوبی با چرخهای بخار اروپایی که دولتی بود .

15-کارخانه چاشنی سازی که در سال 1278 برپا شد.

16-کارخانه گازکه در سال 1297با 30هزار لیره ، به مباشرت حاجی میزا حسین خان قزوینی سپه سالار در تهران برقرارشد ولی به سبب نبودن زغال،تعطیل شد و چند سال بعد ، یک ایرانی به 10 هزار لیره ، آنرا خرید و سال 1309به یک کمپانی عمومی بلژیکی روشنایی و حرارت در ایران فروخته شد . این کمپانی هم ، پس از آنکه ماشین­های زیادی آورد پیشرفت نکرد و کارخانه بسته شد.

17-کمپانی بلژیکی موسوم به کمپانی قند سازی درایران با سرمایه بزرگی به ایران آمد و در زمستان 1313 ه.ق شروع به کشت چقندر کرد ولی مواد خام گران و فشارهای دیگر وی را مجبورکه که در سال 1317ه.ق کارخانه را ترک کند.

18-کارخانه کبریت سازی که در سال 1308ه.ق درنزدیکی تهران توسط کمپانی روسی ایجاد شد ، ولی به علت عدم رقابت با کمپانی­های دیگر بسته شد.

19-کارخانه ریسمان ریسی که در سال 1312 ه.ق توسط مرتضی قلی خان صنیع­الدوله با ماشین­های بسیارگران ایجاد شد و د ابتدا محصولات بسیارخوب بود ولی با مال­التجاره خارجی ازجهت قیمت رقابت کند و بسته شد.

20-کارخانه ریسمان ریسی در تبریز، این کارخانه را حاج رحیم آقا قزوینی پسرحاج فتعلی درحوالی سال 1326 ه.ق بنا کرده و هنوزهم کارمیکند.

21-کارخانه پنبه کاری حاج میرزا علی محمد اصفهانی در سبزوار

22-کارخانه چراغ برق تهران ، متعلق به حاج حسین امین الضرب که در سال 1323 ه.ق از آلمان به ایران آورده شد.

23-کارخانه برق کوچک دیگری در تهران واقع درخیابان اراک بود که ساختمانهای دولتیرا روشن کرد.

24-کارخانه چراغ برق در مشهد که توسط مرحوم حاجی محمد باقر میلانی،معروفبه رضایوف از طرف مظفرالدین­شاه درحوالی سال 1320 ه.ق از روسیه به قیمت 8 هزار تومان ، برای روشن کردن حرم مطهر حضرت رضا وارد کرد.

25-کارخانه چراغ برق در رشت و تبریز در سال 1321ه.ق (1903میلادی)

26-کارخانه آجر پزی در نزیکی تهران متعلق به حاج حسین امین و مدتها است که بسته شده است.(1322ه.ق)

27-کارخانه آجرپزی در ارومیه ، این کارخانه را آلمانها با یک آسیای بخاریدرسال 1332 ه.ق پرپا کردند.

28-کارخانه چلواربافی در نزدیکی تهران که از زمان ناصرالدین شاه بوده است.

29-کارخانه صابون پزی نظافت در تهران که امتیاز آن در سال1328ه.ق به ربیع زاده و شرکاء داده شد.

30-کارخانه آبجوسازی درتهران حدود سال 1328ه.ق

تعداد دیگری از واحدهای تولیدی نیز طی این مدت ، ایجاد شدند که تاریخ دقیق آن­ها مشخص نیست و با آن­که به فعالیت­هایی در زمینه­های شیلات و غیره مشغول بکار بودند.بطورکلی صنایع وکارگاه­های تولیدی جدیدی که دردهه آخر قرن گذشته و اوایل قرن کنونی در کشور تاسیس گردیده بود،شامل 61 کارخانه و کارگاه متوسط و کوچک که جمعاً حدود 1700 نفر کارگر در استخدام داشته­اند که 20 کارگاه با 524 کارگر متعلق به سرمایه داران ایرانی و 41 کارگاه با 1152 کارگر متعلق به سرمایه گذاران فرنگی بود. بزرگترین واحد جدید صنعتی که به همت سرمایه گذاران ایرانی تاسیس شده کارخانه ابریشم تابی حاج امین الضرب در گیلان با 150کارگر و سپس کارخانه کاغذسازی تهران با 60کارگر و نخ ریسی قزوینی در تبریزبا 45 کارگر بوده است که جمعاً نزدیک به نیمی از کل کارگران واحدهای صنعتی جدید را در اختیار داشته اند.درحالی که نیمی دیگر از کارگران در واحدهای صنعتی کوچک که گستره­ی تعداد کارگران آنها از 10 تا 20 نفربوده به اشتغال داشتند.ازنظرتابعیت سرمایه داران و صاحبان این کارگاه­ها نیز، نزدیک به دو پنجم کارگران درکارگاهای متعلق به سرمایه گذاران روسی ، بیش از یک چهارم درکارخانه بلژیکی و حدود یک ششم درکارگاهای آلمانی اشتغال داشتند. همانطوری که قبلاً هم اشاره شد ، صنایع جدید التاسیس ایرانی ، هیچکدام نتوانستد به فعالیت خود ادامه دهند .یکی از مهمترین دلایل این ناکامی ، عدم توانایی در رقابت با کالاهای خارجی عنوان شده است .ناتوانی در رقابت خود به­دلایل متفاوتی ایجاد می­شد . به عنوان مثال می­توان از پایین بودن کیفیت کالاهای تولید داخلی در مقایسه با کالاهای وارداتی ، نداشتن توجیه اقتصادی برای سرمایه گذاری­های انجام شده و ازهمه مهمتر ، کاهش یکباره قیمت­ها توسط شرکت­های خارجی (دامپینگ ) به مشابه موانعی برای بازماندن صنایع داخلی از ادامه فعالیت خود ، نام برد.

برای مثال ،در سال 1308 ه .ق (1891میلادی)به تشویق امین الدوله یک شرکت روسی به نام شرکت صنعتی و تجارتی ایران برای تاسیس یک کارخانه کبریت سازی درنزدیکی زرگنده سرمایه گذاری کرد ولی به دلیل اینکه در آن حوالی چوب کافی وجود نداشت و همچنین بدلیل عدم توانایی در رقابت با کبریت­های اتریشی و سوئدی بسته شد.

همچنین در سال 1313 ه.ق (1896 میلادی)کمپانی بلژیکی موسوم به کمپانی بلژیکی قندسازی ایران باتشویق امین الدوله و با وساطت وزیر مختار بلژیکی در تهران با سرمایه بزرگی به ایران آمد و در املاک امین الدوله در کهریزک سرمایه گذاری کرد . این کارخانه بدلیل تازه تاسیس بودن قند مرغوبی تولید نمی­کرد و کیفیت قندهای روسیه که صادرکننده عمده قند به ایالات شمالی ایران بودند از کیفیت قندهای این کارخانه بهتر بود ولی محصولات این کارخانه از قیمتهای قندهای روسی کمتر بود . به همین دلیل روسیه موقتاً بهای قند را ارزان کرد و این کارخانه را بعد از سه سال فعالیت به زانو درآورد.

خلاصه: همانطور که ملاحظه می­شود در این فصل سیر تاریخی بخش صنعت در ایران از زمانهای قبل از اسلام تا پایان دوره قاجار بصورت خلاصه مورد بررسی قرار گرفت.مهمترین سوالی که در این قسمت مطرح بود ، این است که آیا ایران دارای استعداد صنعتی بوده است یا خیر؟و چه عواملی باعث می­شدند که این استعداد به شکوفایی برسد و یا اینکه سرکوب شود؟از مطالب این بخش می­توان دریافت که صنعتگران ایرانی همیشه دارای استعداد صنعتی قابل توجهی بودند.در صورتی که شرایط مساعد بود قادربودند،استعداد خود را ظهورگذاشته و آن را به عمل و تولید تبدیل نمایند و درکمترین زمان ممکن تولیدات خود را دراقصی نقاط جهان عرضه کنند.یکی از مهمترین مولفه­های موثر بر این توان بالقوه صنعتی ، مقوله امنیت بوده است . منظور از امنیت ، امنیت سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی است . زمانی که جان و مال و ناموس مردم در آرامش کامل بسر می­برند و حرفه و شغل آنها محترم شمارده می­شد، صنایع به سرعت رشد می­کردند.یکی دیگر ازعوامل موثر بررشد صنعتی ایران ، سیاست های اقتصادی اتخاذ شده توسط دولت­های وقت بوده است .برای مثال در برخی دوره­ها ،مالیات­ها و عوارض گمرکی که به کالاهای ایران درهر ولایت بسته می­شد،بسیار بیشتر از عوارض و مالیات­هایی بود که بر کالاهای مشابه خارجی تعلق میگرفت.این یک سیاست غلط بوده که توسط دولت اعمال میشد و باعث ورشکستگی بسیاری از صنایع در آن دوران شده از عوامل موثر دیگری که در صنعت ایران تاثیر بسزایی داشت ، موانعی بود که خارجیان بر سر راه صنایع داخلی ایران ایجاد میکردند تا منضمن منافع خود باشند.مثلاً یکی از روش­های شایع در این زمینه ، ایجاد دامپینگ­ها بوده است.نکته قابل توجه دیگر ، این است که صنعتگران ایرانی حتی در بدترین شرایط هم دست از تلاش و فعالیت برنمیداشتند.در دوره­هایی که بیشترین فشارها بر اصناف و تولیدکنندگان بود،بازهم به تولید ادامه میدادند.همچنین یکی دیگر از خصایص آن­ها این است که در این دوره زمانی بسیار کوتاه ، خود را با شرایط جدید وفق میدادند تا به فعالیت خود ادامه دهند . البته مباحث فوق بصورت تفضیلی تر در قسمت­های قبل آمده است.

**فصل پنجم**

**5-1-خلاصه و نتیجه گیری**

در رساله حاضر سعی شده تا اهمیت صنایع کوچک را بصورت کلی نشان داده و سپس جایگاه این صنایع را در توسعه صنعتی ایران مشخص شود .بعد از فصل اول که در آن مقدمه ، هدف ، فرضیه­ها ، سوالات و متدلوژی تحقیق تشریح گردید ، در فصل دوم مفاهیم توسعه صنعتی مورد مطالعه قرار گرفت . برای این منظور ابتدا رابطه صنعتی شدن و توسعه مطرح شد و سپس مفهوم تولید صنعتی تشریع گردید ، در ادامه دو نظریه ساختار گرایی و نولیبرالیزم ، که طی سه دهه گذشته بر مطالعات توسعه مسلط بوده­اند ، را به اختصار بیان شد : نظریات معطوف به صنایع کوچک در توسعه صنعتی ، بحث بعدی این فصل را تشکیل داد . در این قسمت نظریه اقتصادیهای حاشیه­ای پن­روز (PENROSE) نظریه میل به تمرکز زدایی ، نظریه آکس و آدرش و مدل توسعه بر اساس پیمانکاری مورد بحث و بررسی قرار گرفتند.

در فصل سوم ، ویژگیهای صنایع کوچک را مطرح گردید.در این فصل صنایع کوچک را تعریف کرده و عنوان شد که تعریفی واحد برای صنایع کوچک در جهان وجود ندارد . سپس تشکیلات سازمانی صنایع کوچک در کشورهای ژاپن ، هند و تایلند را مطرح نموده ،در ادامه گفته شد که صنایع و واحدهای تولیدی و صنعتی بطور کلی بدو گروه صنایع صنفی ، سنتی و صنایع کارگاهی تقسیم میشوند . بر اساس تحقیقات انجام شده ، مشخص شده که مهمترین مشکلات بر سر راه صنایع کوچک ، در کشورهای تایوان ، کره­جنوبی ، ژاپن و هندوستان ، عدم اجرای قوانین است . درآمریکا تشریفات­ها قانونی ومالیات­ها ،بازدارنده توسعه صنایع کوچک و متوسط هستند . این حالی است که طبق تحقیقات انجام شده درکره­جنوبی ، افزایش قیمت مواد اولیه ، ناتوانی این صنایع در فروش تولیدات ومحدود بودن سرمایه در صنایع کوچک ، از بزرگترین مشکلات و عوامل بازدارنده رشد صنایع کوچک عنوان شده­اند.

فصل چهارم به تحولات تاریخی بخش صنعت در ایران اختصاص دارد . در این قسمت اشاره شد که وضیعت تجارت و بازار بعنوان دو شاخص در توضیح وضیعت صنعت بسیار مهم بوده­اند و همچنین بیان کردیم که ماهیت بازار در دوران گذشته ، با زمان حال متفاوت است . درگذشته بازار محل تولید و عرضه کالا بود ولی اکنون بازار عمدتاً محل عرضه کالا است .

در این فصل ابتدا وضیعت ایران در دوران باستان تشریح شد . در این قسمت عنوان شده که صنعت نساجی قبل از اسلام بازار رشد وسیعی برخوردار بوده است و کار نساجان ایران بسیار متنوع بوده و در برخی نسخ تاریخی به شصت نوع آن اشاره شده است . ودرادامه وضیعت صنعت ایران در دوره مغول و سپس در زمان حکومت صفویه تشریح شد . گفتیم که در دوران صفویه دوران طلایی صنایع ایران علی­الخصوص صنعت نساجی و قالیبافی ایران بود . سپس اشاره­ای هم به وضیعت صنایع ایان در دوره قاجاریه کردیم و دیدیم که بزرگترین ضربه­ها در این دوران بر صنعت ایران وارد شد . یکی از سوالات مطرح شده در این تحقیق این بود که آیا ایران در طول تاریخ خود دارای استعداد صنعتی بوده است ؟ امید است که در این فصل توانسته باشیم در حد مطلوبی پاسخگوی این سوال باشیم .و نتیجه گرفته شد که :

- تعداد کل کارگاهای صنعتی کاهش پیدا کرده­اند. علت کاهش تعداد واحدهای صنعتی ، کاهش در تعداد واحدهای کوچک صنعتی بوده است . صنایع بزرگ در دوره مورد بررسی نه تنها کاهش نیافته­اند ، بلکه افزایش نیز داشته­اند . مهمترین دلیل کاهش تعداد کارگاهای صنایع کوچک ، کاهش واحدهای صنایع نساجی ، پوشاک و چرم و احتمالاً تعطیلی این واحدها بوده است . صنایع نساجی بیشترین سهم را در ارزش افزوده صنایع کوچک دارا می­باشد . همچنین ارزش افزوده صنایع کوچک همواره در حال کاهش بوده ، که بازهم صنایع نساجی بیشترین تاثیر را در این کاهش داشته­اند.

-صنایع کوچک همیشه بیشترین سهم را در اشتغال صنعتی کشور داشته­اند اما سهم این صنایع طی سالهای 1375 - 1353 همواره در حال کاهش بوده است . سهم اشتغال صنایع مختلف نشان میدهد که صنایع کوچک بیشتر بروی صنایع مواد غذایی ، صنایع نساجی ، صنایع چوب ، صنایع متفرقه متمرکز هستند.

نیروی عظیمی در صنایع کارگاهایی ایران متمرکز است که میتوان با برخودی منطقی با آنها در جهت رشد اقتصادی از آنها یاری جست . استفاده از شیوه­های رایج استاد - شاگردی به همراه شیوه­های نوین آموزش ، میتواند تحولات مهمی در بخش صنعت کشور ایجاد نماید . در ادامه این قسمت بطور خلاصه چند راهکار ارائه میشود . با توجه به اهمیت این نوع صنایع در توسعه اقتصادی کشور و استعداد جامعه در پیشرفت صنعتی ، حمایت هرچه بیشتر از آنها ضرورت دارد.

اولین قدم در جهت حمایت ، شناخت مشکلات آنهاست . در این میان اگر صنایعی بصورت منتخب مورد توجه قرار گیرند ، این حمایت ، نتیجه بهتری میتواند داشته باشد. شکی نیست که این حمایت باید بصورتی باشد که صنایع کوچک در جهت استفاده بیشتر از منابع موجود کاراتر نماید . یکی از مهمترین کمکها به صنایع کوچک این است که به آنها یاری کنیم تا به پتانسیل­های اقتصادی خود پی ببرند.البته نباید فراموش کرد تحت شرایط حمایت بیش از حد، این صنایع ممکن است که تمایلی به کاهش هزینه ها و افزایش کارایی از خودشان نشان ندهند.

نکته دیگر مبحث نیروی انسانی مورد نیاز صنایع کوچک میباشد . صنایع کوچک بدلیل ماهیت خود نیاز به افراد متخصص در رده­های بالا علمی ندارند . این صنایع بیشتر به نیروهایی نیاز دارد که در رده تکنسین قرار دارند.بنابراین باید به پرورش تکنسین بیش از پیش توجه شود بطور خلاصه سیاست­هایی میتوانند مفید باشد که در قالب یک استراتژی توسعه­ای و نه صرفاً حمایتی از طرف دولت اعمال شوند.بنابراین توسعه صنایع کوچک می­بایست در چارچوب کلی یک برنامه توسعه­ای باشد.برای حصول یک نتیجه مطلوب ، باید صنایع کوچک را یک جزء جدانشدنی از یک استراتژی توسعه­ای در نظر گرفت . همانطورکه قبلاً هم گفته شد ، صنایع کوچک و صنایع بزرگ مکمل یکدیگر هستند و مجموعاً بصورت عنصری پویا میتوانند به عنوان موتور رشد و توسعه اقتصادی مود توجه باشند.

**5-2-پیشنهادها**

به اعتقاد کارشناسان ،فرایند شکل گیری و فعالیت بنگاه­های کوچک ومتوسط ، هدایت بنگاه­های نوپا وتازه تاسیس ، اشتغال وتقویت زمینه­های کارآفرینی دربنگاه­های کوچک ومتوسط ، سه عامل ارتقاء کیفی محصولات و خدمات ، نوآوری در ارائه عرضه محصولات و خدمات را میطلبد . علاوه بر این تکمیل زنجیره تولیدی و حذف حلقه­های مفقوده ، با توجه به تجارب کشورهای موفق مستلزم بهبود روش­های مدیریت ، ایجاد ارتباط منطقی با صنایع بزرگ ، ارتقاء توان رقابت ، توسعه قراردادهای پیمانکاری ، رعایت استانداردهای قابل قبول برای محصولات و خدمات ، ارتقاء سطح تخصصی نیروی انسانی ، ایجاد خوشه­های صنعتی ، تجلی شرایط مزیت نسبی ، اخذ سهم مناسب از بازارهای داخلی و خارجی و توان ایجاد ارزش افزوده در شرکت­های فعال در فضای کسب و کارمیباشد.با توجه به اینکه در این مرحله انواع ریسک­ها و مخاطرات متوجه شرکت­های نوزاد و نوپا میشود راهکارها و سیاست­های حمایتی میبایست از اثربخشی لازم برخوردار باشند.دراین بخش بر اساس مطالعات کتابخانه­ای وتجربی ، و با اتکا برتجربیات کشورهای موفق در زمینه برنامه ریزی و توسعه سیاست­های حمایت از کسب و کارهای کوچک ومتوسط ، مجموعه اصول و قواعدی بعنوان چارچوب حمایت و توسعه (SME)

1.حمایت مالی از بنگاه­های کوچک ومتوسط:بانک­ها وموسسات مالی واعتباری یکی از نهادهای موثردر توسعه بنگاه­های کوچک ومتوسط بوده و میتواند خدمات متعددی در راستای ایجاد و توسعه این بنگاه­ها ارائه کنند.دراین زمینه تاسیس بانک توسعه بنگاه­های اقتصادی کوچک ومتوسط ایران با ارائه طیف وسیعی از خدمات گوناگون جهت تامین مالی این شرکت­ها و مدیریت آنها در تمام مراحل رشد کسب و کار ، از مرحله شروع تا تبدیل شدن آن به کسب وکاری جهانی پیشنهاد میشود.

اینکارمیتواند با همکاری سایربانک­ها و با نظارت وزارت امور اقتصادی و دارایی و یا بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ، و بهره­گیری از تجارب سایر کشورها درزمینه ایجاد موسسات مالی برای توسعه بنگاه­های کوچک ومتوسط صورت پذیرد.

2.حمایت در زمینه بکارگیری فناوری­های جدید : اکثر بنگاه­های کوچک ومتوسط بدلیل هزینه زیاد مکانیزه کردن و عدم آشنایی با فناوری­های جدید در طول زمان ، کیفیت محصولات و خدمات را از دست میدهند و توانایی آنها درحفظ موقعیت در سطح منطقه وجهان کاهش می­یابد.لذا اعطای وام­های لازم برای خرید و نصب سخت­افزارها وتجهیزات مورد نیاز و ایجاد شبکه ارتباطی بین بنگاه­های کوچک ومتوسط با یکدیگر و با سازمان­های حامی آنها از طریق فناوری­های اطلاعاتی وشبکه­های کامپیوتری باید موردتوجه دولت ونهادهای دولتی قرار گیرد.

3.حمایت از برنامه­های کارآموزی و آموزش­های پیشرفته : تحقیقات نشان میدهد که آموزش یکی از چالش­های مهم بنگاه­های کوچک ومتوسط است.بنابراین حمایت سازمان­های ذیربط برای آموزش کارآفرینان و تربیت مدیران شایسته برای کسب وکارهای کوچک ومتوسط به جهت رشد و بقای آنها ضروری است.این آموزش­ها باید دوره­های مربوط به کسب وکار ودوره­های مدیریتی این بنگاه­ها را پوشش دهد.

4.حمایت از طریق ایجاد خدمات مشاوره­ای : این بنگاه­ها در زمینه شروع کسب و کار یا توسعه آن نیازمند راهنمایی و مشاوره هستند . بنابراین یکی از حمایت­های مورد نیاز این بنگاه­ها ، امکان دستیابی آنها به خدمات مشاوره­ای است که باید توسط کلیه موسسات ذیربط و گاهی بصورت تخصصی در زمینه­های بازاریابی ، مدیریت و هدایت کسب و کار ، فناوری اطلاعات ، مالی و حسابداری و حقوقی ارائه گردند.

5.حمایت­هایی جهت دسترسی به بازارهای جهانی : اغلب بنگاه­های کوچک ومتوسط به این دلیل که تنها بر بازارهای محلی تمرکز میکنند ، از معاملات بین­المللی و موقعیت­هایی که این بازار در اختیار آنها قرار میدهد، غافل میمانند.بنابراین شناخت و معرفی بازارهای جهانی از حمایتهای ضروری برای این بنگاه­ها بشمار می­آید.

در این راستا ، ایجاد شرایطی برای ارتباط صنایع کوچک ومتوسط با صنایع بزرگتر داخلی و خارجی ، شبکه­سازی و خوشه­سازی بنگاه­های کوچک ومتوسط باید مورد توجه و پیگیری جدی قرار گیرد.

6.هماهنگ سازی حمایت از SMEها : نهادها و مراجع دولتی و قانون گذاری با وضع قوانین یا تدوین بودجه و ارائه حمایت­ها ، تسهیلات و راهکارهای اجرایی میتوانند نقش مهمی در جهت توسعه شرکت­های کوچک ومتوسط ایفا کنند . از عمده­ترین حمایت­های دولت میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

-تربیت نیروی خلاق و ایجاد فضای کارآفرینی و ارتقای آن

-کاهش مالیات برای بنگاه­های کوچک ومتوسط و کارآفرین

-کاهش بوروکراسی اداری

-ایجاد موسسات پژوهشی وتحقیقاتی با همکاری صنایع و دانشگاه­ها

-تخصیص وجوه دولتی (مشوق­ها و جوایز)برای گروه­های خاص مانند کارآفرین­ها ، نخبگان ، بنگاه­های فعال در زمینه IT،ICT، برگزیدگان المپیادها و مسابقات کشوری و بین­المللی.

نکته مهم برای تاثیرگذاری و کارآمدی هرچه بیشتر این حمایت­ها،هماهنگ سازی حمایت­های ارائه شده توسط دولت نهادهای دولتی است ؛ که میتواند از طریق ایجاد کمیته­های میان وزارت­خانه­ای که وضیفه هماهنگی بین تصمیمات وزارتخانه­های گوناگون را برعهده دارند صورت پذیرد.

درمجموع با توجه به نقش بنگاه­های کوچک ومتوسط درایجاد اشتغال و رشد اقتصادی و کمک به ایجاد و حفظ ثبات اجتماعی و با عنایت به نقش ممتاز آنها در افزایش صادرات و ایجاد اختراعات ونوآوری­ها و دیگر کارکردهای بی بدیل صنایع کوچک ومتوسط ، بنظر میرسد که یکی ازبهترین شیوه­ها برایایجاد تحول و توسعه همه جانبه اقتصادی و اجتماعی کشور ، توجه خاص همه سیاست­گذاران ، برنامه­ریزان ، نهادهای قانون گذاری و اجرایی به اهمیت و نقش این دسته از بنگاه­ها است.

**منابع و ماخذ**

* کریمی، فرزاد، ثاقب، حسن. بررسی وضعیت و جایگاه صنایع کوچک اصفهان در کشور.
* امین بیدختی، علی اکبر،زرگر،مجتبی. بررسی موانع موجود در توسعه بنگاه­های کوچک و متوسط وارائه چارچوب حمایت از این بنگاه­ها.
* رحمانی یوشانلوئی،حسین، انصاری،منوچهر.شناسایی و الویت بندی موانع صادرات و ارائه راهکارهای توسعه صدرات صنایع کوچک و متوسط در صنایع غذایی آذربایجان.
* علمی،زهرا، احسانی، محمدعلی. تاثیر صنایع کوچک و متوسط بر رشد اقتصادی استان­های ایران در دوره 1383-1385.
* شاه طهماسبی،اسماعیل، جوادیان، محمد.بررسی نقش اعطای تسهیلات به بنگاه­های کوچک و متوسط صنعتی در ایجاد اشتغال.
* صنایع کوچک واقتصاد درحال توسعه -وزارت جهاد سازندگی
* صنایع کوچک در آسیا و اقیانوسیه - وزارت جهاد سازندگی
* چرخه توسعه ،توسعه اقتصادی ، صنعتی کشورهای جنوب شرقی آسیا مرتضی شریف­النسبی-وزارت صنایع
* نشریاتESCAP
* گزارش­های ارائه شده توسط افراد زیر در سمینار آموزشی وزارت صنایع – پاییز74
* کریستی ویلن-تاریخ صنایع ایران-چاپخانه بوخیم تهران -(1317-938)
* منوچهر فرهنگ -تاریخچه صنایع ایران و علت عدم پیشرفت صنایع در دوره قاجاریه
* جواد تبریزی زاده-زندگی اقتصادی ایران و راه چاره فقر شدید آن -خرداد 1324
* آرتور کریستن سن -ایران در زمان ساسانیان - ترجمه رشید یاسمی
* خسرومعتضد-حاج امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه­گذاری صنعتی درایران-انتشارات جانزاده -بهمن 1366
* رحیم صفوی زاده - ایران اقتصادی -چاپخانه اتحادیه-1309
* عدنان مزارعی - تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه -چاپخانه مرد مبارز شهریور 1348
* زکی محمدحسن-تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام -ترجمه محمد خلیلی -چاپ اقبال -1363
* همان منبع-فصل سوم
* رحیم صفوی زاده -ایران اقتصادی - جلد دوم -چاپخانه اتحادیه - 1309
* خسرومعتضد-حاج امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه­گذاری صنعتی درایران-انتشارات جانزاده -بهمن 1366
* باستانی پارپزی - سیاست و اقتصاد عصرصفوی -انتشارات صفی علیشاه
* محمدرضا فشاهی - تکوین سرمایه داری در ایران - انتشارات گوتنبرگ -1360
* ابوالقاسم طاهری - تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس در ایران - انتشارات آثار انجمن ملی
* سازمان صنایع ملی ایران - نگاهی به صنعت وملی کردن صنایع در ایران - 1360
* فریون آدمیت - امیرکبیر و ایران - تهران -1344
* چارلز عیسوی - تاریخ اقتصاد ایران - ترجمه یعقوب آژند - نشر گسترده -1362
* علیرضا صنیعی - محمود شریفی - الگوی مصرف و ساختار اقتصادی -کمیته برنامه ریزی صنعت استان اصفهان - شهریور 1336 -وزارت صنایع سنگین - برنامه اول پنج ساله صنایع سنگین - 1362
* جولیاز پاریز - اقتصاد ایران - ترجمه موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه - مهر1363
* احد اشرف - موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران - دوره قاجاریه-انتشارات زمینه تهران 1359